

## راه فهم اسلام

### در بیان مقام معظم رهبری

#### بهره‌های زیاد در بازگشت به اسلام

در محیط اسلامی، بازگشت به اسلام و بهره‌بردن از معارف اسلام، کاری عظیم است که اگر روشنفکران و اندیشمندان و دانشمندان و اهل علم و معرفت در هر کشوری از کشورهای اسلام به آن بپردازند، خواهند توانست بهره‌های زیادی ببرند.<sup>۱</sup>

#### بیرون از افق حدس و گمان

اگر ملتی همّت کند و دلسوزان این ملت وجود خود را وقف حرکت عمومی این ملت به سمت معارف اسلامی و حقایق اسلامی کنند، آن‌چه که به دست آن‌ها خواهد آمد، به قدری درخشان است که از افق حدس و گمان انسان هم خارج است.<sup>۲</sup>

#### کوتاهی در استفاده از اسلام

در زیر سایه‌ی اسلام، برای پیشرفت، میدان باز است؛ هم پیشرفت علمی، هم پیشرفت عملی، هم پیشرفت اخلاقی، هم پیشرفت سیاسی، هم عزّت و اعتلای مدنی و هم آزادی و عدالت و آرمان‌های بزرگ انسانی. در محیط اسلامی و زیر سایه‌ی اسلام، هیچ حجاب و حدّی برای انسان وجود ندارد. بی‌همّتی و کم‌همّتی ماست، کوتاهی انسان‌هاست که نمی‌گذارد آن‌ها از اسلام استفاده کنند.<sup>۳</sup>

#### در فهم اسلام نباید ملاحظه قضاوت دیگران را کرد

نباید ملاحظه کرد که آن‌چه ما از اسلام می‌فهمیم، در قضاوت کسانی که با اسلام میانه‌ای ندارند، از اسلام خوششان نمی‌آید و اسلام را مزاحم خودشان می‌دانند - چه در زمینه‌های اقتصادی و چه در زمینه‌های سیاسی - چه تأثیری دارد؛ آیا آن‌ها خوششان می‌آید، آیا فهم ما را از اسلام قبول دارند یا نه؟ اسلام به عنوان هدایت انسان‌ها در دنیایی قرار گرفت و وارد بشریت شد که از همه طرف انکار و تکذیب بود. پیامبر را با انواع تهمت‌ها متهم می‌کردند. شما قرآن را ملاحظه کنید؛ تعبیراتی که دشمنان پیامبر درباره‌ی پیامبر به کار می‌بردند، تعبیراتی است که هر انسانی را که ضعیف باشد، خُرد می‌کند، می‌شکند و جرأت و جسارت او را برای بیان مراد خود از بین می‌برد؛ اما پیامبر اعتنایی نکرد و حرف خدا را که بر زبان او جاری و بر دل او الهام شده بود، بیان نمود و نورانیت کلام الهی کار خود را کرد.<sup>۴</sup>

### معارف شیعه در اوج اعتلاست

معارف شیعه در اوج اعتلاست. معارف شیعی ما معارفی است که یک فیلسوف در غرب پرورش یافته‌ی با مفاهیم غربی و بزرگ شده‌ی آشنای با معارف فلسفی غرب مثل «هانری کربن» را می‌آورد دو زانو جلوی «علامه‌ی طباطبایی» می‌نشانند؛ او را خاضع می‌کند و می‌شود مروج شیعه و معارف آن در اروپا. می‌شود معارف شیعه را در همه‌ی سطوح عرضه کرد؛ از سطوح ذهن متوسط و عامی بگیریید تا سطوح بالاترین فیلسوف‌ها.<sup>۵</sup>

### فهم صحیح با هدایت قرآنی

اسلام را آن‌چنان که فهم صحیح انسانی و در متون اصیل اسلامی هست، باید فهمید، باید دانست و با هدایت قرآنی از آن بهره برد. خود قرآن «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ»<sup>۶</sup> است؛ راهنماست، بیان است، خط است. در جوامع اسلامی، به اهل فکر و نظر تلقین می‌کنند - که این تلقین هم دنباله‌های همان تسلط فکری غرب و فرهنگ غربی است که از سطره‌ی تفکر اسلامی و همه دارد - که اسلام را بایستی با ابزار و با فهم معارف غربی دانست! این‌طور نیست. البته همه‌ی معارف، انسان را آگاه می‌کنند و برای فهم بهتر مجهز نمایند؛ اما اسلام را از خود اسلام باید گرفت؛ حقایق اسلام را از متون اسلام باید گرفت؛ حقایق اسلام را با مصطلحات خود اسلام بایستی دانست و فهمید و مورد عمل قرار داد. اسلام مشعل راهنمای فکر و ذهن انسان‌ها و هدایت‌گر انسان‌هاست.<sup>۷</sup>

### چه کسانی از قرآن بهره می‌برند

قرآن، کتاب هدایت و کتاب نور است. آن کسانی که به قرآن مراجعه و تدبر می‌کنند و زمینه‌ی لازم و استعداد لازم را در خود به وجود می‌آورند، برای این‌که از معارف قرآن استفاده کنند، آن‌ها می‌توانند از قرآن بهره ببرند.<sup>۸</sup>

### بدبختی جوامع اسلامی به خاطر دوری از قرآن

انس با قرآن، معرفت اسلامی را در ذهن ما قوی‌تر و عمیق‌تر می‌کند. بدبختی جوامع اسلامی، به خاطر دوری از قرآن و حقایق و معارف آن است. آن کسانی از مسلمانان که معانی قرآن را نمی‌فهمند و با آن انس ندارند، وضعشان معلوم است. حتی کسانی هم که زبان قرآن، زبان آن‌هاست و آن‌را می‌فهمند، به خاطر عدم تدبر در آیات قرآن، با حقایق قرآنی آشنا نمی‌شوند و انس نمی‌گیرند. می‌بینید که آیه‌ی «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»<sup>۹</sup> - یعنی خداوند مؤمنین را زیردست و زیون کفار قرار نداده است - در کشورهای عربی و به‌وسیله‌ی مردم عرب زبان در دنیا خوانده می‌شود، اما به آن عمل نمی‌گردد. در آیات قرآن، توجه و تنبه و تدبر نیست؛ لذا کشورهای اسلامی عقب مانده‌اند.<sup>۱۰</sup>

### معنی انس با قرآن

انس با قرآن، یعنی قرآن را خواندن و باز خواندن و باز خواندن و در مفاهیم قرآنی تدبر کردن و آن‌ها را فهمیدن. فارسی زبان‌ها می‌توانند از ترجمه‌ی قرآن استفاده کنند و کلمات قرآنی را به‌طور تقریب بفهمند و مضامین آیات قرآن را دریابند و در آن‌ها فکر و تأمل کنند.<sup>۱۱</sup>

### رفع مشکلات؛ نتیجه انس با قرآن

اگر ملتی بتواند از طریق انس با قرآن، خود را در فضای قرآنی قرار دهد، در فضای معرفتی قرآن قرار دهد، خواهد توانست مشکلات خود را برطرف کند. مشکل بزرگ مسلمانان دنیا دوری از قرآن است؛ علاج هم برگشت به قرآن است.<sup>۱۲</sup>

### قرآن برای عمل است

قرآن فقط برای تلاوت کردن در کنج و زوایا نیست؛ قرآن برای عمل است؛ قرآن برای شناخت و معرفت است؛ قرآن برای این است که جامعه‌ی اسلامی تکلیف خود را بفهمد؛ وظیفه‌ی خود را بفهمد؛ از حیرت نجات پیدا کند؛ از ظلمات نجات پیدا کند. جلسه‌ی قرآن، تلاوت قرآن و صوت قرآن، مقدمه برای معرفت مفاهیم قرآنی است. عیب بزرگ کار ما مسلمان‌ها، ما امت اسلامی این‌جاست که دم از قرآن می‌زنیم، اما به قرآن عمل نمی‌کنیم؛ دم از محبت خدا می‌زنیم، اما از دین خدا پیروی نمی‌کنیم. «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»<sup>۱۳</sup> اگر کسی خدا را دوست می‌دارد، دلیل صدق او تبعیت از پیغمبر است؛ تبعیت از قرآن است.<sup>۱۴</sup>

### چگونگی ایجاد عمق معرفتی

یکی از راه‌هایی که این عمق را (عمق معارف اسلامی) در اعتقادات انسان، در مبانی فکری انسان، در روح انسان، در ایمان انسان ایجاد می‌کند، انس با قرآن است. بنابراین در زندگی حتماً قرآن با تدبر را در نظر داشته باشید و نگذارید حذف شود.<sup>۱۵</sup>

### تنگ‌نظری نتیجه دوری از قرآن

(در مورد جامعه‌ی ما هم باید گفت) چه‌قدر مفاهیم اسلامی در قرآن هست که اگر ما بخواهیم در فقه بحث کنیم، به فکر آن‌ها نمی‌افتیم. این انزوای قرآن در حوزه‌های علمیه و عدم انس ما با قرآن، برای ما خیلی مشکلات درست کرده است و بعد از این هم خواهد کرد و به ما تنگ‌نظری خواهد داد.<sup>۱۶</sup>

### اهتمام به حدیث

اهتمام به حدیث، پس از تمسک به کتاب حکیم حمید، برترین وظیفه‌ای است که عالم دین بدان مکلف است، این، استزائه از انوار علم و حکمتی است که از کلام و تعلیم و هدایت پیامبر مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین از اهل‌بیت آن حضرت علیهم‌الصلاة‌والسلام ساطع می‌گردد و خرد و اندیشه انسانی را دستگیری و راهنمایی و زندگی بشر را برخوردار از سلوک حکیمانه و خردمندانه می‌کند. و چنین است که حضرت ابی‌جعفر علیه‌السلام به جابر می‌فرماید: <sup>۱۷</sup> «يَا جَابِرُ وَاللَّهِ لِحَدِيثِ نُصَيْبِهِ مِنْ صَادِقٍ فِي حَلَالٍ وَحَرَامٍ خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ حَتَّى تَغْرُبَ» <sup>۱۸</sup>

### حدیث برابر با علم دین

در تاریخ علم دین، جمع حدیث و حمل و فهم و درک و شرح آن، یکی از بزرگ‌ترین و طولانی‌ترین فصول است و با یک نظر، حدیث، ما در بسیاری از علوم اسلامی و یا همه‌ی آن‌ها است و از این‌رو است که عالم دین‌شناس بزرگ اقدم، شیخ کلینی رحمه‌الله‌تعالی در مقدمه‌ی کتاب کافی شریف، حدیث را برابر با علم دین دانسته و آن‌را محور علم و ایمان به‌شمار آورده است. دقت و باریک‌بینی فقهاء و علمای برجسته سلف در امر حدیث و چگونگی تحمل آن و شرائط وثوق به روایت و دیگر آن‌چه در این باب بر اهلش آشکار است، همه از همین اهمیت و عظمت شأنی است که درباره‌ی حدیث و تأثیر آن در سرنوشت فرد و جامعه سرچشمه می‌گیرد. <sup>۱۹</sup>

### وظیفه در قبال حدیث

امروز درباره‌ی حدیث، به تدقیق و جداسازی سره از ناسره و راست از دروغ و مسلم از مشکوک و نیز به تأمل در فهم معضلات و مفاد و مضمون‌های اساسی در آن و نیز به تطبیق یا نسبت‌یابی آن با کلام الله عزیز حکیم و نیز به شرح و بسط عالمانه و محققانه و نیز به نشر و همگانی کردن آن‌چه همگان را به کار خواهد آمد و بسی خدمات و تلاش‌های دیگر، نیازی مبرم و سازمانده‌ی شده وجود دارد. در کنار این همه، پردازش علم رجال، و نیز بررسی تاریخ صدور حدیث و سیر آن و نیز کسب آگاهی از آن زمینه‌ای که صدور هر حدیثی را لازم یا راجح ساخته است و نیز جستجو از مضمون‌های مشابه در کتب حدیث اهل سنت، از جمله کارهای لازم و ضروری است. <sup>۲۰</sup>

### دعا؛ راه دیگر ایجاد عمق در مبانی فکری

یکی (دیگر) از راههایی که در اعتقادات انسان، در مبانی فکری انسان، در روح انسان، در ایمان انسان عمق ایجاد می‌کند، دعاها است. در دعاها معتبر، خیلی معارف وجود دارد که انسان این‌ها را در هیچ‌جا پیدا نمی‌کند، جز در خود همین دعاها. از جمله‌ی این دعاها، دعاها «صحیفه سجادیه» است. در منابع معرفتی ما چیزهایی وجود دارد که جز در صحیفه سجادیه یا در دعاها مآثور از ائمه علیهم‌السلام انسان اصلاً نمی‌تواند این‌ها را پیدا کند. این معارف با زبان دعا بیان شده، نه این‌که خواستند کتمان کنند، طبیعت آن معرفت، طبیعتی است که با این زبان می‌تواند بیان شود، با زبان دیگری نمی‌تواند بیان شود. بعضی از مفاهیم جز با زبان دعا و تضرع و گفتگو و نجوای با پروردگار عالم اصلاً قابل بیان نیست. لذا ما در روایات و حتی در نهج‌البلاغه از این‌گونه معارف کمتر می‌بینیم، اما در صحیفه سجادیه و در دعای کمیل و در مناجات شعبانیه و در دعای عرفه امام حسین علیه‌السلام و در دعای عرفه حضرت سجاد علیه‌السلام و در دعای ابوحمزه‌ثمالی از این‌گونه معارف، فراوان می‌بینیم<sup>۲۱</sup>

اگر کسی این‌ها را بخواند و بفهمد، علاوه بر آن ارتباط قلبی و اتصالی که به ذات اقدس الهی و حضرت ربوبی پیدا می‌کند، یک مبلغ عظیمی از معارف را هم از این دعاها فرا می‌گیرد.<sup>۲۲</sup>

### انسان‌سازی؛ موفقیت اسلام

امیدواریم خدای متعال تفضل کند که ما بتوانیم به برکت تمسک و توسل به ذیل عنایت پروردگار و استفاده از آیات کریمه‌ی قرآن و کلمات نبی‌اکرم و ائمه معصومین علیهم‌السلام، آن وسیله اساسی را که اسلام با آن توانسته است موفقیت‌های خود را به‌وجود آورد - که آن انسان‌سازی است - تأمین کنیم و این راه را با نیرو و نشاط بیشتری ادامه دهیم.<sup>۲۳</sup>

پی نوشت‌ها:

- ۱) بیانات در دیدار کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران به مناسبت عید مبعث ۱۳۷۷/۰۸/۲۶
- ۲) همان
- ۳) همان
- ۴) همان
- ۵) بیانات در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (س) ۱۳۸۴/۰۵/۰۵
- ۶) نحل/۸۹ - بیانگر همه چیز
- ۷) بیانات در دیدار کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران به مناسبت عید مبعث ۱۳۷۷/۰۸/۲۶
- ۸) همان
- ۹) نساء/۱۴۱
- ۱۰) خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۶۹/۰۱/۱۰
- ۱۱) همان
- ۱۲) سخنرانی در مراسم اختتامیه‌ی مسابقات حفظ و قرائت قرآن کریم ۱۳۷۹/۰۸/۰۹
- ۱۳) ال عمران/۳۱
- ۱۴) سخنرانی در مراسم اختتامیه‌ی مسابقات حفظ و قرائت قرآن کریم ۱۳۷۹/۰۸/۰۹
- ۱۵) بیانات در دیدار اعضای هیأت دولت ۱۳۸۴/۰۷/۱۷
- ۱۶) بیانات در آغاز درس خارج فقه ۱۳۷۰/۰۶/۳۱
- ۱۷) پیام به مناسبت تأسیس مؤسسه فرهنگی دارالحدیث در شهرستان قم ۱۳۷۴/۰۸/۲۲
- ۱۸) «ای جابر به خدا سوگند، حدیثی در حلال و حرام که از شخص راستگویی به تو برسد برایت بهتر است از آن‌چه خورشید بر آن تا غروب بتابد.» وسائل‌الشیعه ج ۲۷ ص ۹۸ - بحار الأنوار ج ۲ ص ۱۴۶ - المحاسن ج ۱ ص ۲۲۷
- ۱۹) پیام به مناسبت تأسیس مؤسسه فرهنگی دارالحدیث در شهرستان قم ۱۳۷۴/۰۸/۲۲
- ۲۰) همان
- ۲۱) بیانات در دیدار اعضای هیأت دولت ۱۳۸۴/۰۷/۱۷
- ۲۲) خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران به امامت رهبر معظم انقلاب اسلامی ۱۳۸۵/۰۷/۲۱
- ۲۳) بیانات در دیدار با مسؤولین کشور به مناسبت مبعث پیامبر گرامی اسلام (ص) ۱۳۷۶/۰۹/۰۷

بحثی درباره‌ی

# مدگرایی

وتألی بر نگاه اسلام به شکل ظاهر و پوشش

نویسنده: رضا مسجدی

(۷) فرهنگ ورزشی

(۸) فضای تربیتی

(۹) فقر و بیکاری

(۱۰) محیط شغلی

پی آمدهای نوگرایی منفی

۱- بحران هویت

۲- بحران معنویت و اخلاق

۳- شکست و ناکامی

۴- خانه‌گریزی

۵- غرب‌زدگی

۶- نابرابری اجتماعی

۷- مشکلات جسمی

راهکارهای پیشگیرانه

اسلام و آراستگی و ...

آراستگی چهره

آراستگی لباس

رنگ لباس

استعمال بوی خوش

سخن پابانی

زمینه‌های مدگرایی

(۱) رسانه‌ها

(۲) تولیدکنندگان

(۳) مدرسه

علل مدگرایی

الف: علل روان شناختی

۱. تنوع‌طلبی و نوگرایی

۲. عقده‌ی حقارت

۳. رقابت و چشم و هم‌چشمی

۴. جلوه‌نمایی و تشخیص‌طلبی

۵. ضعف اراده و اختیار

۶. دوران خاص جوانی و بحران

۷. هوسرانی

۸. برتری‌طلبی

ب: علل اجتماعی مدگرایی

(۱) تبلیغ‌زدگی

(۲) شرکت‌های تولیدی

(۳) الگوهای نادرست

(۴) تعلق به گروه

(۵) لغزش‌های اجتماعی و فرهنگی

(۶) ارزانی

تعریف واژه‌ها

۱- مد در لغت

۲- مد در اصطلاح

مدگرایی یا نوگرایی؟

اقسام نوگرایی

الف) نوگرایی مثبت

ویژگی‌های نوگرایی مثبت

۱. حقیقت‌خواهی

۲. میانه روی

۳. هدفمندی

۴. ثبات شخصیت

۵. قابل دفاع بودن

۶. ضامن سعادت دنیوی و اخروی

ب) نوگرایی منفی

۱. لذت‌گرایی

۳. نادیده گرفتن اهداف عالی انسانی

۴. دنیا‌گرایی

۵. سنت‌ستیزی

بحثی درباره‌ی

# مدگرایی

وتأملی بر نگاه اسلام به شکل ظاهر و پوشش

## تعریف واژه‌ها

### ۱- مد در لغت

مد: واژه‌ی «مد» (mode) که واژه‌ای فرانسوی است، در لغت به معنای سلیقه، روش، شیوه و... به کار می‌رود.<sup>۱</sup>

مدل: واژه‌ی مدل نیز از زبان فرانسه گرفته شده و به معنای الگو، نمونه و سرمشق است.  
مدرن: واژه مدرن، به معنای اکتونی، امروزی و جدید است. اصل و ریشه‌ی واژه مدرن به لفظ لاتینی «modernus» بر می‌گردد.<sup>۲</sup> تجدّدگرایی و نوگرایی، معادل مدرنیسم است.  
مدرنیته: درباره تعریف «مدرنیته» آرای متعددی وجود دارد. به‌طور خلاصه، می‌توان مدرنیته را شیوه زندگی جدید و امروزی دانست. ویژگی اصلی مدرنیته، تحول دائمی و پویایی است.

### ۲- مد در اصطلاح

مد در اصطلاح، عبارت است از روش و طریقه‌ای موقتی که بر اساس ذوق و سلیقه‌ی افراد یک جامعه، سبک زندگی - از جمله شکل لباس پوشیدن، نوع آداب پذیرایی و معاشرت و تزئین و معماری خانه و... - را تنظیم می‌کند.<sup>۳</sup>

به تعبیری مد یعنی تغییر سلیقه‌ی ناگهانی و مکرر همه یا بعضی از افراد یک جامعه که منجر به انجام رفتاری خاص یا مصرف کالایی به خصوص یا در پیش گرفتن سبک خاص در زندگی می‌شود. به عبارت دیگر، (مد) به الگوی رایجی گفته می‌شود که در یک مقطع زمانی برخی آن را می‌پذیرند.

برخی دیگر مد را به معنای الگوی رفتاری می‌دانند؛ یعنی فرد، نمونه‌ی رفتار و کردار مطلوب یا نامطلوب را در دیگران مشاهده می‌کند و خود را با آن تطبیق می‌دهد. که البته به نظر می‌رسد این تعریف در واقع اثر و پیامد مدگرایی است و نه تعریف آن.



## مدگرایی یا نوگرایی؟

آفرینش انسان به گونه‌ای است که همواره از حالت یکنواختی گریزان بوده و در مقابل همیشه از تحول و نوآوری و تنوع در شکل و شیوه زندگی استقبال می‌کند و این تمایل در حالت عادی و در صورتی که پذیرش تحول و نوآوری از روی آگاهی و به صورت تدریجی صورت پذیرد، ظاهر زندگی آدمی را خوشایند و دلپذیر می‌سازد؛ بنابراین میل به خودآرایی و زیباسازی محیط زندگی، امری فطری است که به برکت آن، هم زمینه آراستگی صورت ظاهری محیط زندگی انسان فراهم می‌گردد و هم انگیزه‌ی تعالی و تداوم زندگی اجتماعی و روابط صحیح انسانی تقویت می‌شود و جنبه‌های مثبت کمال‌خواهی و زیبایی دوستی فطری انسان روز به روز شکوفاتر می‌گردد. بنابراین زیبا خواهی ریشه در نهاد انسان دارد که نیازهایی چون تنوع و زیباخواهی و کمال‌جویی فطری منشأ اصلی آن محسوب می‌شود.

بی‌شک مدگرایی، کم و بیش در میان همه‌ی اقشار وجود دارد و از قدیم‌الایام وجود داشته و خواهد داشت و تنها با گذشت زمان، رنگ و الگوی آن عوض می‌شود. در این میان جوانان به دلیل کنجکاوی‌های خاص خود و نیز ارضای حس تنوع‌طلبی، بیشتر از دیگران طرفدار مد هستند.

جوانی، سرآغاز ورود انسان به جهان پرشور و رنگارنگ است. با پشت سر گذاشتن دوران کودکی و نوجوانی، این تصور در جوان به‌وجود می‌آید که هر چه در گذشته اتفاق افتاده، متعلق به دوران ناتوانی و نادانی بوده و باید از آن فاصله گرفت یا آن را فراموش کرد؛ بنابراین به‌دنبال هویتی متمایز از پیشینیان، نقد گذشته و در جست‌وجوی طرح‌های نو و بی‌سابقه است. به تعبیر دیگر نوخواهی، از گرایش‌های اصیل و فطری انسان است که در جوانی، ظهور و بروز بیشتری دارد.

اسلام هم با این نوع تجدد که در راستای حفظ مبانی ارزشی و هویت فرهنگی باشد، مخالفتی ندارد و این، غیر از مدگرایی مصطلح است. بر این اساس، نباید این دو را با هم مخلوط کرد؛ یعنی امروزی شدن، پاسخی است به نیاز فطری و طبیعی، اما مدگرایی و الگوپردازی از دیگران، نشانه از خودبستگی و غفلت از خویش است. از این رو نگاهی اجمالی به اقسام نوگرایی و شاخصه‌ها و ویژگی‌های آن می‌اندازیم.

## اقسام نوگرایی

### الف) نوگرایی مثبت

جهان طبیعت با تغییر و نو شدن، عجین است، پس انکار و یا جبهه‌گیری در برابر آن، کاری بیهوده است. بدیهی است که هر نوع تغییر و تحولی، مطلوب و پسندیده نیست. همان‌طوری که انسان از تبدیل شکوفه به میوه خوش‌حال می‌شود، از فاسد شدن میوه ناخرسند می‌گردد؛ بنابراین نمی‌توان بر هر تغییر و تازه‌شدنی مهر تأیید زد.

علامه‌ی شهید استاد مطهری (ره) می‌فرماید: «زمان همان‌طوری که پیشروی و تکامل دارد، فساد و انحراف هم دارد، [پس] باید با پیشرفت زمان، پیش‌روی کرد و با فساد و انحراف زمان هم باید مبارزه کرد. مصلح و مرتجع هر دو علیه زمان قیام می‌کنند، با این تفاوت که مصلح، علیه انحراف زمان و مرتجع، علیه پیشرفت زمان قیام می‌کند.»<sup>۴</sup>

### ویژگی‌های نوگرایی مثبت

با توجه به آن‌چه ذکر شد، برخی از ویژگی‌های «نوگرایی مثبت» عبارتند از:

۱. حقیقت‌خواهی: نو و امروزی شدن در صورتی بار مثبت دارد که با حقیقت‌خواهی همراه باشد. علامه‌ی شهید استاد مطهری (ره) معتقد است: «قرآن نمی‌گوید هر چه که سنت است باید از بین برود و هر چه که نو است باید پذیرفت؛ قرآن می‌گوید حقیقت‌گرایی با عقل‌گرایی و منطق‌گرایی؛ یعنی باید سنت را با مقیاس "عمل و حقیقت" سنجید، اگر درست بود، آن‌را پذیرفت و اگر نادرست بود - چنان‌چه پیشینیان نیز انجام می‌داده‌اند - به آن پشت پا بزن.

در مقابل، عده‌ای هم به نوگرایی اعتقاد دارند؛ این درست نیست، زیرا هر نویی، رشد و پیشرفت ب دنبال ندارد. هر کهنه‌ای در ابتدا نو بوده است، هر سنت احمقانه‌ای یک روزی نو بوده است؛ باید دید روز اولی که نو بود آیا درست بود یا خیر، که کهنه آن بد شده است؟ شاید همان روز اولی هم که نو بود، چرند بود.»<sup>۵</sup>

۲. میان‌ه روی: از نشانه‌های نوگرایی مطلوب آن است که از جاده‌ی اعتدال خارج نشود. علامه‌ی شهید استاد مطهری (ره) می‌گوید: «دو بیماری خطرناک همواره آدمی را در این زمینه تهدید می‌کند: بیماری جمود و جهالت. نتیجه بیماری اول، توقف و سکون و باز ماندن از پیشروی و توسعه است و نتیجه بیماری دوم، سقوط و انحراف است. جامد، از هر چه نو است متنفر است و جز با کهنه خو نمی‌گیرد و جاهل، هر پدیده‌ی نوظهوری را به نام مقتضیات زمان، به نام تجدد و ترقی، موجه می‌شمارد.»<sup>۶</sup>

۳. هدفمندی: نواخواهی مثبت، از هدف و غایت مشخصی برخوردار است. در این صورت، شخص نوگرا می‌داند که کیست، چه هدفی دارد و چه باید بکند و کورکورانه از روش زندگی دیگران الگوبرداری نمی‌کند.

۴. ثبات شخصیت: امروزی شدن و نوگرایی مثبت، در عین ارضای نیاز تنوع‌طلبی، ثبات شخصیت و رفتار ثابت انسان را از بین نمی‌برد. در این صورت، نواخواهی، تهدیدی برای حفظ هویت جوان محسوب نمی‌شود و احساس تنهایی، پوچی و بحران هویت، فرصت عرض اندام پیدا نمی‌کند.

۵. قابل دفاع بودن: نوگرایی مثبت به داده‌های تجربی غیر مطمئن متکی نیست، بلکه از پشتوانه‌ی عقلانی و وحیانی قابل دفاع برخوردار است؛ به بیان دیگر، سبک جدید زندگی، از نظر عقل و شرع قابل توجیه است و برای فرد و اجتماع، منفعت دارد.

۶. ضامن سعادت دنیوی و اخروی: در نوگرایی مثبت، تغییرات، ناظر بر نیازهای دنیوی و ضامن سعادت اخروی است و یکی فدای دیگری نمی‌شود. از نظر اسلام، همه‌چیز در نظام خلقت، هدف مشخصی را دنبال می‌کند و تلقی هدف‌مند نبودن جهان، حاکی از عدم شناخت صحیح از فلسفه خلقت است؛ بنابر این همه‌ی وسایل مدرن و پیش‌رفته برای رسیدن انسان به سرای جاویدان است. قرآن می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ - آیا چنین می‌پندارید که شما را بدون هدف و بیهوده خلق کردیم و شما به سوی ما باز نمی‌گردید؟!»<sup>۷</sup>

### ب) نوگرایی منفی

در نقطه مقابل نوگرایی مثبت، نوگرایی منفی قرار دارد که هم اکنون در غرب به‌عنوان امر روزی شدن مطرح است و از اصول و ویژگی‌های ذیل تبعیت می‌کند:

۱. لذت‌گرایی: هدف اساسی زندگی، به‌دست آوردن لذت و خوشی است.
۲. فردگرایی: توجه به خود، برتری‌طلبی و سودگرایی، حتی به بهای از دست دادن شرف انسانی، از شاخصه‌های مهم تجدّدخواهی مورد نظر غرب است.
۳. نادیده گرفتن اهداف عالی انسانی: در طرح نوگرایی مدرن، اهداف عالی انسانی که دربرگیرنده‌ی سعادت ابدی انسان است، نادیده گرفته می‌شود.
۴. دنیا‌گرایی: غرق شدن در زرق و برق وسایل لوکس، ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی و تغییر مُد و شکل ظاهری، یکی دیگر از ویژگی‌های امر روزی شدن از نوع منفی است.
۵. سنت ستیزی: عطش تجدّدخواهی باعث شده که با هر سنت قدیمی و یا پایدار مخالفت شود، در حالی که بسیاری از سنت‌ها و آداب اجتماعی با هویت انسانی آمیخته‌اند.

### زمینه‌های مدگرایی

مدگرایی با کارکرد منفی آن، در شرایط کنونی که جهان به صورت دهکده‌ای درآمدی و در کوتاه‌ترین زمان، تبادل اطلاعات صورت می‌گیرد، به سرعت در حال رشد و گسترش است.

به‌طور کلی، عواملی که زمینه‌ی مدگرایی را فراهم می‌کنند عبارتند از:

- ۱) رسانه‌ها: رسانه‌های گروهی مانند: رادیو، تلویزیون، اینترنت، ماهواره و...، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم مدهایی را به مردم عرضه می‌کنند و آموزش می‌دهند که اکثر آن‌ها با فرهنگ جامعه‌ی ما تناسب ندارد. تقلیدهای شگفت‌آور از انواع آرایش مو و لباس و حرکات هنرپیشگان فیلم‌های غربی و قهرمانان فیلم‌ها به‌قدری آشکار است که صاحبان مؤسسات و شرکت‌های تجاری در سال، صدها میلیون دلار به سازندگان فیلم‌ها و بازی‌گران، برای مد کردن و تبلیغ پاره‌ای از کالاهای خود پرداخت می‌کنند، هر چند کالاهای بی‌ارزش و نامرغوبی باشند.<sup>۸</sup>
- ۲) تولیدکنندگان: شرکت‌های تولیدی با توجه به روحیه‌ی نوگرایی جوانان، هر روز یک نوع لباس را به بازار عرضه می‌کنند.

۳. مدرسه: محیط‌های آموزشی، محلی مناسب برای ترویج مدگرایی است. وقتی گروهی از همسالان، طبق شیوه‌های ارائه شده رفتار می‌کنند، افراد همسال دیگر نیز برای این که از گروه رانده نشوند و مورد تمسخر قرار نگیرند، رفتار، پوشش و چهره ظاهری خود را به شکل آنان در می‌آورند.

## علل مدگرایی

### الف: علل روان شناختی

۱. تنوع‌طلبی و نوگرایی: انسان همواره تنوع‌طلب و نوگراست، به‌ویژه در دوران نوجوانی و جوانی که دوران تجدد، نوگرایی و استقلال‌طلبی نامیده شده است. در این دوران، هیجان‌خواهی و کمال‌طلبی افراد رشد چشم‌گیری دارد و یکی از علل گرایش به مدل‌های نابهنجار بیگانه، تعریف نادرست از تنوع و نوگرایی در میان افراد است. افراد تحت تأثیر تعاریف دیگران از سبک‌ها و الگوهای مختلف، به برخی از مدهای نابهنجار رو می‌آورند.

۲. احساس کهنتری یا عقده‌ی حقارت: یکی از مسائل مهم در زندگی برخی از انسان‌ها، عقده‌هایی است که بر اثر تحقیرها یا ارضا نشدن برخی امیال و خواسته‌های او انباشته می‌شود که با ایجاد یک زمینه (مد غربی و زینت کردن و...) خود را نمایان می‌کند؛ عقده‌هایی که فرد را نسبت به خود بی‌اعتماد و اراده را از او سلب می‌کند و فرد برای جبران آن به رفتار نابهنجار مدگرایی گرایش می‌یابد.

۳. رقابت و چشم و هم‌چشمی: رقابت و چشم و هم‌چشمی در برخی امور سبب پیشرفت و تکامل انسان می‌گردد، ولی در امور مادی و مدگرایی منجر به نابهنجاری‌های رفتاری و کلامی می‌شود. برخی بدون تفکر در جوانب مسئله، خود را با دیگران مقایسه می‌کنند که در موارد بسیار زیادی به مسابقه تبدیل می‌شود. آن‌ها می‌خواهند از هم سبقت بگیرند و این سبقت تا روی آوردن به جدیدترین مد کفش، لباس، تیپ و... ادامه پیدا می‌کند و بدین ترتیب فرد در دام مدل‌های فرهنگی بیگانه می‌افتد و سلامت روحی - روانی‌اش دچار اختلال می‌شود. خودبزرگ‌بینی و افسردگی، در شرایطی که بستر مناسب اقتصادی و روانی برای رقابت نباشد، از عوارض این پدیده‌ی نابهنجار و غیراخلاقی هستند.

۴. جلوه‌نمایی و تشخیص‌طلبی: برخی از افراد برای خودنمایی و برتری‌جویی، که یکی از ضعف‌ها و مشکلات شخصیتی است، به مدهای غربی رو می‌آورند. آنان با روی آوردن به مد روز و تغییر هر روزه لباس و آرایش خود، در صدد جلب توجه دیگران هستند. استفاده از لباس‌های چسبناک و رنگارنگ، جوراب‌های نازک، کفش‌های عجیب و غریب و آرایش‌های مختلف، لباس تنگ و زننده، ژل موهای مختلف، موهای غیرمتعارف، شلوار و بلوزهای تنگ با مارک‌ها و شکل‌های عجیب، مانتوهایی که هیچ شباهتی به مانتو ندارند، شال‌های رنگارنگی که فقط قسمت وسط سر را می‌پوشاند، آرایش‌های غلیظ و... همه در جهت جلب توجه دیگران است.

۵. ضعف اراده و اختیار: یکی از ویژگی‌های شخصیت ناپایدار و نابهنجار، ضعف اراده است. به‌طور معمول کسانی که در برابر مدهای نابهنجار بیگانه سازش نشان می‌دهند، قدرت تصمیم‌گیری و اراده‌ای قوی و تصویر روشنی از خود ندارند و بر کنترل هیجانات، عواطف و بیان اندیشه‌های خود ناتوان هستند. این عدم اعتماد به نفس و ضعف اراده یکی از علت‌های مهم روان‌شناختی گرایش به مدهای نابهنجار بیگانه است.

۶. دوران خاص جوانی و بحران: جوانان احساس جزیره‌ای دارند و فکر می‌کنند همان‌طور که مردم یک جزیره از آزادی عمل برخوردارند، آن‌ها نیز چنین هستند؛ به همین دلیل به خود اجازه می‌دهند تا به جنگ مسائل و مشکلات بروند، فشارهای دوران جوانی را تحمل کنند و با طی نمودن آیین‌های مختلفی که وجود دارد، خود را به «دوران بزرگسالی» برسانند و درجات و مراحل تحرک‌های اجتماعی را که نمونه‌ای از آن، گرایش به مدگرایی غربی است، طی نمایند. در این دوران هویت و شخصیت فرد زمینه‌ی الگوپذیری بیشتری دارد؛ زیرا با پیدایش تغییرات جسمانی، اجتماعی و روانی، هویت‌پردازی می‌کند. همین مسئله او را به مدهای نابهنجار می‌کشاند.

۷. هوسرانی: گرایش‌های شیطانی یکی از علل انحرافات انسان است و بسیاری از نابهنجاری‌های رفتاری، چه فردی و چه اجتماعی، از این مسئله ناشی می‌شود. این میل، با نام آزادی، در کشورهای بیگانه شیوع زیادی دارد و به‌عنوان اصل لذت مطرح است. در این اصل، مبنای همه‌چیز لذت است؛ از این‌رو، برخی به خاطر تبعیت از این نوع گرایش و شهوت‌رانی و پیروی از هوای نفس، به مدهای نابهنجار بیگانه رو می‌آورند.

۸. برتری‌طلبی: افرادی که خود را برتر از دیگران می‌دانند سعی می‌کنند این برتری را به نوعی در لباس یا آرایش و یا زیورآلات خود نشان دهند و از این‌رو مدهای جدید را مطرح می‌کنند.

## ب: علل اجتماعی مدگرایی

۱) **تبلیغ زندگی:** شبکه‌های تلویزیونی، ماهواره‌ها، سایت‌ها، وبلاگ‌ها و پایگاه‌های اینترنتی و مجلات از مهم‌ترین منابع تبلیغی مدل‌های بیگانه و گرایش به آن هستند. رسانه‌های جمعی و فردی، شبانه‌روز با شیوه‌های خلاق و جذاب تبلیغی و هزینه‌های هنگفت، سعی در رواج مدل‌های غربی دارند و چه بسا مدل‌های بیگانه به‌عنوان ارزش، تبلیغ می‌شود. متأسفانه بعضی از افراد هم به شدت تحت تأثیر این تبلیغات هستند و آن‌چه را که در این تبلیغات می‌بینند یا می‌شنوند بدون تحقیق باور می‌کنند.

۲) **شرکت‌های تولیدی:** بسیاری از شرکت‌های تولیدی، نقش مهمی در شیوع مد دارند. گاهی این مدها برای ارائه از طرف یک شرکت، ساعت‌ها مورد مطالعه و بررسی روان‌شناختی قرار می‌گیرد، تا قدرت جاذبه‌ی مد شناسایی و به اجتماع عرضه شود. شرکت‌ها در این فرایند، بازار عرضه و تقاضا را با شیوه‌های نوین به‌وجود می‌آورند و اجتماع را دچار تغییرات مدهای نابهنجار می‌کنند.

**۳) الگوهای نادرست:** سبک زندگی انسان بر اساس الگوها و اندیشه‌ی او شکل می‌گیرد. بیشتر افراد به‌طور معمول مربی یا الگویی برای خود انتخاب می‌کنند. ممکن است این الگو در خانواده شکل بگیرد؛ اما مربی، معلم و استاد، از مهد کودک تا دانشگاه می‌توانند مبلّغ مدهای ناپه‌نچار غربی باشند و سبک زندگی و اندیشه‌ی افراد را نسبت به سیر طبیعی و به‌نچار زندگی تغییر دهند. لذا یکی از عوامل مهم مدگرایی، همانندسازی با شخصیت‌هایی است که جوان آنان را الگوی خود قرار داده است؛ مانند: هنرپیشه‌های سینما، نوازندگان و خوانندگان، قهرمانان و ورزش کاران و گروه‌های دیگر.

**۴) تعلق به گروه:** گروه‌های دوستی نقش مهمی در گرایش افراد به مدگرایی دارند. ترس و نگرانی از بی‌توجهی دوستان یا تحقیر و تمسخر آنان، یکی از علل گرایش به مدهای ناپه‌نچار بیگانه است؛ زیرا فرد به گروه دوستی تعلق دارد و متعلقات گروه را می‌پذیرد تا خود را فردی سازش یافته با گروه قلمداد کند و شاید تنها حاصل این سازگاری، جلب اعتماد گروه باشد.

**۵) لغزش‌های اجتماعی و فرهنگی:** گاهی فضای مسموم جامعه باعث می‌شود راه‌های نفوذ مدگرایی غربی باز و هموار گردد و از این طریق تبلیغات نیز رواج پیدا می‌کند و هر روز تعداد مروجان مدهای غربی افزایش می‌یابد.

**۶) ارزانی:** برخی از لباس‌ها و وسایل مدهای ناپه‌نچار بیگانه به راحتی و ارزان در دسترس قرار می‌گیرند؛ از این‌رو گرانی مدهای به‌نچار برای کسانی که قدرت خرید بالایی ندارند، از علت‌های مهم گرایش به مدهای ناپه‌نچار بیگانه است.

**۷) فرهنگ ورزشی:** ورزش وسیله‌ی مؤثری در پایین نگه داشتن سطح فشار روانی محسوب می‌شود و به‌طور معمول ورزشکاران برای جذب علاقه‌مندان و دوست‌داران خود، مدهای خاصی را تبلیغ می‌کنند که تأثیر زیادی بر افکار و باورهای آنان دارد. الگوگیری از ورزشکاران غربی نیز یکی از عوامل عمده‌ی گرایش به مدل‌های ناپه‌نچار غربی است.

**۸) فضای تربیتی:** نقش تعلیم و تربیت از نقش‌های بنیادی روحی و روانی و اجتماعی انسان است. انسان تربیت می‌شود تا با هنجارهای موجود در جامعه سازش داشته باشد. تربیت و به‌ویژه فضایی که فرد در آن تربیت می‌شود، نقش مهمی در الگوپذیری او دارد؛ از این رو یکی از علل گرایش به مدهای غربی، محرومیت از فضای تربیتی صحیح است.

**۹) فقر و بیکاری:** فقر و بیکاری زمینه‌ی گرایش به مدل‌های ناپه‌نچار بیگانه، به‌ویژه از جهت رفتاری و گفتاری را بیشتر می‌کند و فرد را به دام انحراف می‌اندازد. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «مِنَ الْفِرَاحِ تَكُونُ الصَّبْوَةُ - سبکسری دوران جوانی ناشی از بی‌کاری است.»<sup>۹</sup>

**۱۰) محیط شغلی:** یکی از علل گرایش به مدهای غربی، محیط شغلی است و افراد برای همراهی با دیگران یا به اجبار از مدهایی که در بین همکاران رواج می‌یابد پیروی می‌کنند.

### پی آمدهای نوگرایی منفی

اکتفا به ظاهر و سطح بیرونی نوگرایی، آثار زیان‌باری برای بشر امروز داشته است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- بحران هویت: جوانی که به‌جای بهره‌مندی از اطلاعات گسترده و داده‌های علمی دنیا، هر روز خود را به‌شکلی تازه درمی‌آورد و سبک زندگی‌اش را به روشی جدید و متأثر از مدگرایی تغییر می‌دهد، هیچ‌گاه هویت ثابت خویش را نخواهد یافت، زیرا یکی از نشانه‌های هویت و شخصیت سالم، ثبات است. ویژگی انسانی که به‌طور کامل از سنت خویش جدا می‌شود، دوگانه‌اندیشی است. نبود انسجام و بی‌ثباتی شخصیت، بحران سرگشتگی و در نهایت، پوچ‌انگاری به دنبال دارد.

۲- بحران معنویت و اخلاق: انسان متجدد و نوجوان امروز به انحطاط اخلاقی رسیده است، به‌طوری که ارزش‌ها و فضایل انسانی به‌طور کامل معنای خود را از دست داده‌اند. هم اینک در بعضی از کشورها، ازدواج هم‌جنس‌بازان، قانونی شده است. امروزه حجم وسیعی از فرآورده‌های صوتی و تصویری که از طریق برنامه‌های تلویزیونی، ماهواره‌ای و شبکه‌های بین‌المللی و رایانه‌ای، به‌ویژه اینترنت در اختیار مردم قرار می‌گیرد، ماهیتی ضداخلاقی دارد.

در دیدگاه تجددگرا، انسان موجودی است که همچون سایر حیوانات، از دل طبیعت برخاسته و تنها غایت او، پیش‌رفت در طریق مادیت و تسلط بیشتر بر جهان است. بدیهی است زندگی در چنین فضایی، آشفتنگی و بی‌حوصلگی‌های ناشی از نداشتن نقطه اتکای معنوی، افسردگی، دل‌تنگی و بحران معنویت ایجاد می‌کند.

امروزه در غرب، «پریشانی یک‌شنبه» معروف شده است. وقتی فشار کار هفته تمام می‌شود و ساعات فراغت افراد بیشتر می‌گردد، شخص درمی‌یابد که معنایی در زندگی وی وجود ندارد. پدیده‌های فراوانی مانند: الکلیسم، بزه‌کاری، اعتیاد، خودکشی و... مربوط به تهی بودن زندگانی انسان امروزی است.

با این که در سایه‌ی رشد صنعت ارتباطات، برقراری رابطه میان آحاد انسانی بسیار سهل شده است اما گروهی از مردم، خود را در این دنیا به‌طور کامل تنها و غریب می‌یابند و چاره‌ای نیز جز تحمل آن ندارند. بر اساس یک نظرخواهی که از مردم آمریکا انجام گرفت، ۵۲٪ آنان اظهار داشته‌اند که احساس تنهایی و افسردگی می‌کنند.<sup>۱</sup>

۳- شکست و ناکامی: با توجه به محدودیت امکانات و میزان فراغت مردم برای دستیابی به آخرین مدها و تغییر و تحول شتابان و مهارناپذیر شکل زندگی، انسان هر چه تلاش کند نمی‌تواند به آرزوی خود برسد، از این رو احساس ناتوانی و فرسودگی می‌نماید.

۴- خانه‌گریزی: مسائلی مانند: بی‌بندوباری، دوستی‌های خیابانی و خانه‌گریزی، از بارزترین نشانه‌های تجدد ظاهری و به روز شدن غلط محسوب می‌شود. هر چند در خانه‌گریزی جوانان،

به‌ویژه دختران، عوامل درونی و بیرونی مؤثرند ولی بنابر تحقیقات به‌عمل آمده، تعداد زیادی از دختران فراری، به دلیل تمایل به تنوع‌طلبی، الگوپذیری‌های غلط یا تقلید از فرهنگ غرب و به روز بودن از نوع نادرست آن، به سمت و سوی فرار از خانه کشیده شده‌اند.

۵- غرب‌زدگی: متأسفانه نوگرایی در زندگی جوانان جهان سوم و ممالک در حال توسعه، در عمل به غرب‌گرایی منجر شده است، زیرا آنان معتقدند که با گرایش به فرهنگ غربی، از ضعف و عقب‌ماندگی‌های می‌یابند و در ردیف کشورهای پیش‌رفته قرار می‌گیرند.

بعضی از روشنفکران غرب‌زده، تنها راه نجات و پویایی را در مدرنیته و تجدد دانسته و نسخه‌ی غربی شدن از «فرق سر تا ناخن پا» را تجویز کرده‌اند. رژیم پهلوی نیز با شعار مدرن‌سازی و گشودن درهای تمدن به سوی مردم ایران، راه نفوذ بیگانگان و سلطه‌ی آنان را هموار ساخت. این در حالی است که پیشرفت علمی، تابع شرایط ظاهری و شبیه کردن خود به غربی‌ها نیست، بلکه مکانیسم و سازوکارهای خاص خود را دارد. کشوری مانند ترکیه که رهبران‌شان تلاش زیادی در تغییر لباس، خط و سبک زندگی مردم خود داشته‌اند، حتی برای عضویت در اتحادیه اروپا، با مشکل مواجه شده‌اند.

باید به هواداران این‌گونه افکار شعر اقبال لاهوری را یادآوری کرد که می‌گفت:

همچو آینه مشو محو جمال دگران از دل و دیده فرو شوی خیال دگران

در جهان بال و پر خویش گشودن آموز که پریدن نتوان با پر و بال دگران

۶ - نابرابری اجتماعی و ایجاد فاصله‌ی طبقاتی: هرگاه مد، حالت جلوه‌گری پیدا کند، نابرابری اجتماعی را بیشتر به نمایش گذارده و به اختلافات طبقاتی دامن خواهد زد؛ زیرا اشراف و ثروتمندان جامعه تلاش خواهند کرد با ایجاد تغییر در نوع خانه، مدل اتومبیل، سبک زندگی، پوشاک، آرایش، گفتار و رفتار، مال و دارایی خود را به رخ دیگران بکشند و وضع مسلط مادی خود را بر دیگران اعلام و تحمیل کنند. بدین ترتیب، «قشر مرفه و بی‌درد جامعه به‌طور دائم برای خودنمایی، خود را از شکل معمول جماعت مردم خارج می‌کند و با انتخاب یک مد تازه نظر دیگران را به سوی خود جلب می‌کند. توده‌ی عوام نیز به شوق تشبه به اشراف. به همان مد تازه هجوم می‌آورند. در نتیجه، مد تازه به سرعت همگانی می‌شود و درست به‌همین دلیل، برای اشراف بی‌خاصیت می‌شود؛ زیرا آن‌ها به‌دنبال چیزی هستند که آنان را از دیگران جدا کند. بنابراین، بلافاصله به‌دنبال مد تازه‌ی دیگری می‌روند و عوام که هنوز از عهده‌ی خرج مد قبلی برنیامده‌اند، خود را در میدان جاذبه‌ی یک مد دیگر می‌بینند و باز دوباره به‌دنبال سلیقه‌ی قشر مرفه و ثروتمند می‌روند».

در این جریان، مردم جامعه روز به روز بر فقر و عقب‌ماندگی خود دامن می‌زنند و بر حزن و اندوه خود می‌افزایند، چنان که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «مَنْ نَظَرَ إِلَيَّ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ طَالَ حَزْنُهُ وَ دَامَ أَسْفُهُ - کسی که چشمش به امکانات و دارایی‌های مردم باشد اندوهش طولانی و افسوسش پایدار خواهد شد.»<sup>۱۱</sup>



بهترین سفارش به این گونه افراد برای رسیدن به آرامش خاطر و کاهش اندوهشان، عمل کردن به دستورات دینی است. امام صادق علیه السلام در روایتی به حمران بن أعین، چنین فرمودند: «یا حمران! انظر إلی من هو دُونک فی المَقْدَرَة وَ لَا تَنْظُر إلی من هو فَوْقک فی المَقْدَرَة فَإِنَّ ذلک أَفْنَع لک بِمَا قُسم لک وَ أَحْرَي أَنْ تُسْتَوْجِبَ الزَّیادَة مِنْ رَبِّک - ای حمران! در مسائل مادی به پایین تر از خودت نگاه کن و نه به بالاتر از خودت؛ زیرا نگاه کردن به پایین دستان در مسائل مادی، باعث می شود که تو به آنچه داری قانع باشی و با شکرگزاری این نعمت‌ها، زمینه‌ی افزایش آن‌ها را فراهم گردانی.»<sup>۱۲</sup>

و همچنین سعید بن هلال گفت به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: «به من توصیه و سفارشی بفرما» فرمود: «توصیه می‌کنم تو را به تقوای الهی و ورع و کوشش. بدان جدیت در عبادت که با پرهیزگاری توأم نباشد سودی ندارد و در وضع زندگی دنیوی همیشه طبقات پائین تر از خود را نگاه کن و هیچ وقت به طبقات بالاتر توجه نداشته باش که خداوند مکرر پیامبر خود را هشدار می‌داد که: " وَ لَا تُعْجِبْکَ أَمْوَالُهُمْ وَ أَوْلَادُهُمْ - ثروت و اولاد و فرزندان این مردم دنیا طلب تو را شیفته‌ی آن‌ها نگرداند"<sup>۱۳</sup> و نیز می‌فرمود " وَ لَا تُمَدِّنْ عَیْنِکَ إلی ما مَتَّعنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا - و هرگز چشمان خود را به نعمت‌های مادی که به گروه‌هایی از آنان داده‌ایم، مینفکن"<sup>۱۴</sup> و اگر به‌طور از این جهات نفس اماره تو را وسوسه کرد زندگی پیامبر خود را به یاد آور و تأمل کن که حضرت خوراکش نان جو و حلواش خرما و آتش‌گیرش برگ درخت خرما بود و اگر با حوادث و مصائبی مواجه شدی مصائب و ناراحتی‌های پیغمبر را متذکر شو که موجب تسلیت تو خواهد شد چون هیچ کس مانند حضرتش رنج و مصیبت ندید.»<sup>۱۵</sup>

۷- مشکلات جسمی: یکی دیگر از نشانه‌های گرایش منفی به مد، پیدایش مشکلات جسمی برای مدگرایان است؛ زیرا در ساخت بسیاری از وسایلی که مدسازان، تولید و به بازار عرضه می‌کنند، سلامت روح و جسم انسان مورد نظر نیست. شاید منشأ بسیاری از بیماری‌های جسمی که افراد مدگرا به آن دچار هستند، استفاده‌ی نابجا از این لوازم غیر استاندارد و غیر بهداشتی باشد؛ زیرا هدف مدسازان به‌ویژه در جوامع غربی از تولید و تبلیغ کالا، کسب درآمد بیشتر با کمترین هزینه ممکن است. بر این اساس، برای غلبه صنعت و اقتصاد بر بخش سیاست‌های حاکم در جوامع، موازین عقلی، علمی، اخلاقی و بهداشتی در تولید کالا، نادیده گرفته می‌شود. تولید زیرپوش‌های مردانه و زنانه با الیاف مصنوعی - به جای لباس‌های پنبه‌ای - با توجه به خاصیت الکتریسته‌زایی و تحریک عصبی و دیگر ناهماهنگی‌های موجود در این‌گونه بافته‌های مصنوعی با محیط بیولوژیکی که موجب بروز ضایعات و حساسیت‌های پوستی و جذب مواد شیمیایی به بدن و مسمومیت داخلی می‌شود و نیز تولید لباس در جنس‌های چرمی، جیر، پلاستیک و مشتقات آن که خاصیت چسبندگی پارچه و تنگ دوختن آن، تعریق، تنفس و دفع سموم از بدن را با مشکل روبه‌رو و انسان را بیمار می‌کند، همچنین افراط در استفاده از لوازم

آرایی که سبب جذب مقدار زیادی از مواد شیمیایی به ویژه آنیلین (AniLine) به بدن می‌شود، که پی‌آمدهای وخیمی به صورت حساسیت‌های پوستی، اگزما و پیری زودرس برای آن‌ها به همراه می‌آورد، مصادیقی از این مشکلات هستند.

### راهکارهای پیشگیرانه

در هر حال برای جلوگیری از گرایش به مدل‌های بیگانه، تعمیق باورهای اسلامی، هویت‌بخشی حقیقی به افراد جامعه، به‌ویژه نسل جوان، تعریف صحیح تکالیف و جاذبه‌های دینی، ارائه‌ی مدل‌های جذاب دینی و ملی همانند مدل‌های بومی و اسلامی، هماهنگی نهادهای مرتبط و آموزش خانواده‌ها، ارائه‌ی نظرات اسلامی پیرامون لزوم آراستگی و زیبایی و نقش مهم دینداران در این زمینه، برخورد فرهنگی و قانونی با مظاهر و جلوه‌های مدهای بیگانه در حیطه‌ی رسانه‌ای و اجتماعی، پرکردن اوقات فراغت و ایجاد اشتغال فکری و عملی برای جوانان و... می‌تواند در این راستا مفید باشد.

### اسلام و آراستگی و خودآرایی

احساس لذت از زیبایی‌ها، تناسب‌ها و پاکیزگی‌ها با سرشت انسان آمیخته شده است.<sup>۱۶</sup> از این‌رو در فرهنگ دینی به زیبایی، نطافت و آراسته بودن توصیه فراوان شده و از آن به‌عنوان یکی از نشانه‌های افراد با ایمان یاد شده (امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام: «التحمل من أخلاق المؤمنین»<sup>۱۷</sup>) و ابعاد و جلوه‌های مختلف آن مورد توجه قرار گرفته است، که به چند نمونه‌ی آن اشاره می‌کنیم.

#### آراستگی چهره

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: «يَتَزَيَّنُ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ كَمَا يَتَزَيَّنُ لِلْغَرِيبِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يَرَاهُ فِي أَحْسَنِ الْهَيْئَةِ - چون برادر مسلمان بر یکی از شماها در آید برای وی خود را بپارائید چنانچه برای بیگانه آرایش می‌کنید و می‌خواهید شما را در بهترین نمایش‌ها ببیند.»<sup>۱۸</sup> امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَمَالَ وَالتَّحْمُلَ وَ يُعْضُ النَّبَؤُسَ وَ التَّبَؤُسَ - خداوند متعال، زیبایی و خودآرایی را دوست دارد و ژولیدگی و کثیفی را زشت می‌شمارد.»<sup>۱۹</sup> همچنین پیرایش مو<sup>۲۰</sup> و رسیدگی به آن، از جمله مواردی است که نسبت به تمیزی و زیبایی آن سفارش شده است.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: « مَنْ اتَّخَذَ شَعْرًا فَلْيُحْسِنْ وَلِابْتِهِ أَوْ لِيَحْزَهُ - هر کس می‌خواهد موی بلند گذارد، آن را خوب نگهداری کند، وگرنه آن را بچیند و کوتاه کند.»<sup>۲۱</sup>

### آراستگی لباس

از جمله اموری که آراستگی افراد به آن بستگی دارد، برگزیدن و پوشیدن لباس‌های زیبا و پاکیزه است. البته نباید از این نکته غفلت ورزید که منظور از لباس زیبا، تنها گران‌قیمت بودن یا مدل خاصی از آن نیست. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «فَالْبَسْ وَ تَجَمَّلْ فَإِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يَحِبُّ الْجَمَالَ وَ لِيَكُنْ مِنْ حَلَالٍ - لباس زیبا بپوش و خودت را زیبا نما؛ زیرا خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، اما باید از حلال باشد.»<sup>۲۲</sup>

در مورد روش اهل بیت علیهم‌السلام نیز همین بس که زمانی که شرایط اقتصادی مردم رو به بهبودی رفت، آن بزرگواران نیز از لباس‌های زیبا استفاده می‌کردند به گونه‌ای که برخی از افراد که پوشیدن لباس‌های گران‌قیمت و زیبا از جانب ائمه علیهم‌السلام برایشان قابل هضم و درک نبود، با شک و تردید با این مسئله برخورد و حتی آن بزرگواران را مورد انتقاد قرار می‌دادند.

نقل شده که سفیان ثوری امام صادق علیه‌السلام را در مکه دید که لباس‌های زیبا و فاخری بر تن دارند. نزد حضرت آمد و گفت: «ای پسر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، پیامبر و علی و نه هیچ‌یک از پدران تو چنین لباسی نمی‌پوشیده‌اند!» حضرت پاسخ داد: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در زمانی زندگی می‌کرد که فقر و فلاکت بیداد می‌کرد؛ از این‌رو ایشان نیز با مردم همراه می‌شد ولی اکنون که وضع اقتصادی عموم مردم خوب است، شایسته‌ترین افراد برای استفاده از این نعمت‌ها نیکان و خوبان هستند.»<sup>۲۳</sup>

### رنگ لباس

نکته‌ی مهم دیگری که در مورد پوشیدن لباس وجود دارد، انتخاب رنگ لباس است؛ در اسلام توجه زیادی به پوشیدن لباس‌های روشن شده است. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «لَيْسَ مِنْ لِبَاسِكُمْ شَيْءٌ أَحْسَنَ مِنَ الْبَيَاضِ، فَأَلْبِسُوهُ - لباس سفید بپوشید؛ زیرا برای شما لباسی زیباتر از سفید وجود ندارد.»<sup>۲۴</sup> از امام باقر علیه‌السلام نیز نقل شده است که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بیشتر از این نوع رنگ استفاده می‌کرده‌اند.<sup>۲۵</sup>

همچنین تنوع رنگ‌های مختلف سبز، زرد، قرمز و... از زندگی معصومین علیهم‌السلام به‌ویژه در مورد کودکان گزارش شده است.<sup>۲۶</sup> از سویی دیگر پوشیدن لباس سیاه - جز در چند مورد خاص مانند چادر، عمامه، کفش و در عزاداری -<sup>۲۷</sup> مکروه شمرده شده است. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: «لباس سیاه نپوشید که لباس فرعون است.»<sup>۲۸</sup>

### استعمال بوی خوش

یکی از عوامل نشاط‌آور استفاده از بوی خوش است که در روابط انسان‌ها با یکدیگر تأثیر شگرفی داشته و بالعکس بوی بد باعث دوری و فاصله بین افراد می‌شود. انسان با استشمام بوی خوش گویا نیرویی تازه در کالبدش دمیده شده، به وجد می‌آید. از این رو یکی از سنت‌های پسندیده عطر زدن می‌باشد و همه‌ی انبیای الهی از بوی خوش بهره می‌جستند<sup>۲۹</sup> و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای بوی خوش بیشتر از خوراک هزینه می‌کرد.<sup>۳۰</sup>

نیز درباره‌ی ویژگی‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است که ایشان اگر از جایی عبور می‌کردند بعد از چند روز از بوی عطرشان متوجه می‌شدند که حضرت از آن مکان عبور کرده است.<sup>۳۱</sup> یا در تاریکی شب، از بوی خوش آن حضرت، حضور ایشان فهمیده می‌شد.<sup>۳۲</sup>

### سخن پایانی

همان‌طور که می‌دانیم هر نوع مدی، حامل یک پیام و محتوا است؛ از این رو اگر الگوهای رفتاری و گفتاری که در هر دوره ظهور می‌کند، برخاسته از فرهنگ بومی بوده و با محتوای تاریخی و هویت فرهنگی، مغایر نباشد و در شرایطی سالم، آگاهانه و درست، گسترش یابد، این نوگرایی، حاکی از خلاقیت و تنوع‌طلبی جوانان است و آیین اسلام نیز با آن مخالفتی ندارد؛ آن‌چه اسلام با آن مخالف است، پشت پا زدن به ارزش‌ها، اسراف‌کاری، همانندسازی با بیگانگان و از خود بیگانگی است. مخالفت اسلام با بسیاری از رفتارها و الگوبرداری‌هایی است که با اصول اخلاقی و هویت دینی و ملی ما هم‌خوانی ندارد؛ مانند: آرایش مو به سبک جوانان غربی از جمله هم‌جنس‌گرایان یا به‌کارگیری وسایل زینتی غیر متعارف مثل: حلقه‌ی بینی برای دختران و حلقه‌ی گوش و انگشتر طلا برای پسران.

به همین دلیل پوشیدن لباس شهرت و تشبه به کفار در ظاهر و پوشش در اسلام حرام است.

نکته قابل تأمل این است که اسلام اگرچه توصیه به خودآرایی ظاهر دارد، اما آراستگی به فضایل معنوی و اخلاقی را که زمینه‌ساز سعادت و کمال روحی او هستند را مهم‌تر از آراستگی ظاهر می‌شمارد. تعالیم آسمانی اسلام بر آن است که انسان‌ها را به درک زیبایی‌های مافوق عالم ماده رهنمون کند، و آنان را از گرفتار شدن به هرگونه سطحی‌نگری در این مساله نجات بخشد. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«زِينَةُ الْبَوَاطِنِ أَحْمَلُ مِنْ زِينَةِ الظُّوَاهِرِ - زینت درونی از زینت ظاهر بسیار زیباتر است.»<sup>۳۳</sup>

پی‌نوشت‌ها:

- (۱) فرهنگ معین، ج ۳ ص ۳۹۵۷
- (۲) فرهنگ واژه‌ها - عبدالرسول بیات، ص ۵۰۷
- (۳) فرهنگ معین، ج ۳ ص ۳۹۵۷
- (۴) مجموعه آثار، ج ۱۹ ص ۱۰۴؛ نظام حقوق زن در اسلام، ص ۹۰
- (۵) کتاب نقد، ش ۲۶ و ۲۷ ص ۶۲
- (۶) مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۱۱۰؛ نظام حقوق زن در اسلام ص ۹۶
- (۷) مؤمنون/ ۱۱۵
- (۸) مجله حدیث زندگی، سال سوم، ش ۱۳، مهر و آبان ۱۳۸۲ ص ۲۵
- (۹) غرر الحکم، ص ۳۲۳
- (۱۰) معارف اسلام - محمد سعیدی مهر، ج ۱ ص ۲۳ و ۲۴
- (۱۱) بحار الانوار، ج ۷۴ ص ۱۷۲
- (۱۲) کافی، ج ۸ ص ۲۴۴
- (۱۳) توبه/ ۸۵
- (۱۴) طه/ ۱۳۱
- (۱۵) بحار الأنوار ج ۶۷ ص ۳۱۹ شبیه به همین روایت در: کافی ج ۲ ص ۱۳۷
- (۱۶) فطرت، شهید مطهری، ص ۸۰
- (۱۷) میزان الحکمه، ج ۱ ص ۴۱۶
- (۱۸) کافی، ج ۶ ص ۴۳۹
- (۱۹) بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۴۱
- (۲۰) کافی، ج ۶ ص ۴۸۵
- (۲۱) من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۲۹
- (۲۲) کافی، ج ۶ ص ۴۴۲
- (۲۳) کافی، ج ۶ ص ۴۴۲
- (۲۴) کافی، ج ۳ ص ۱۴۸
- (۲۵) وسائل الشیعه، ج ۵ ص ۲۷
- (۲۶) مکارم الاخلاق، ص ۱۰۴
- (۲۷) کافی، ج ۶ ص ۴۴۹
- (۲۸) وسائل الشیعه، ج ۴ ص ۳۸۳
- (۲۹) کافی، ج ۶ ص ۵۱۰
- (۳۰) مکارم الاخلاق ص ۳۴
- (۳۱) کافی، ج ۱ ص ۴۴۲
- (۳۲) مکارم الاخلاق ص ۳۴
- (۳۳) شرح غرر و درر آمدی، ج ۴ ص ۱۱۷

## چند استفتاء از مقام معظم رهبری در خصوص شکل ظاهر و نوع پوشش

س ۱۳۶۱: معیار لباس شهرت چیست؟ لباس شهرت لباسی است که پوشیدن آن برای شخص، به خاطر رنگ یا کیفیت دوخت یا مندرس بودن آن و علل دیگر مناسب نیست، به طوری که اگر آن را در برابر مردم بپوشد توجه آنان را به خود جلب نموده و انگشت‌نما می‌شود.

س ۱۳۶۴: آیا برای زنان پوشیدن لباسهای تنگی که برجستگیهای بدن آنان را نشان می‌دهد و یا پوشیدن لباسهای بدن نما و عریان در عروسی‌ها و مانند آن جایز است؟ اگر از نگاه مردان اجنبی و ترتب مفسده در امان و محفوظ باشند، اشکال ندارد در غیر این صورت جایز نیست.

س ۱۳۶۵: آیا پوشیدن کفش سیاه براق توسط زن مؤمن جایز است؟ اشکال ندارد مگر آنکه رنگ و شکل آن باعث جلب توجه نامحرم و یا انگشت‌نما شدن او شود.

س ۱۳۶۶: آیا بر زنان واجب است در لباس مانند مقنعه، شلوار و پیراهن فقط رنگ سیاه را انتخاب کنند؟ حکم لباس زن از جهت رنگ و شکل و کیفیت دوخت مانند کفش است که در جواب سؤال قبل بیان شد.

س ۱۳۶۷: آیا جایز است حجاب و لباس زن به‌گونه‌ای باشد که توجه دیگران را به خود جلب کند و یا باعث تهییج شهوت شود به‌عنوان مثال طوری چادر سر کند که توجه دیگران را به خود جلب کند و یا پارچه و رنگ جوراب را به‌گونه‌ای انتخاب کند که شهوت برانگیز باشد؟ پوشیدن چیزی که از جهت رنگ یا شکل و یا نحوه پوشیدن باعث جلب توجه اجنبی شود و موجب فساد و ارتکاب حرام گردد، جایز نیست.

س ۱۳۷۲: انداختن زنجیر توسط مردان چه حکمی دارد؟ اگر زنجیر از طلا باشد و یا از چیزهایی باشد که استفاده‌ی از آن‌ها مخصوص زنان است، انداختن آن برای مردان جایز نیست.

س ۱۴۱۰: مراد از فک پائین که باقی گذاشتن موهای آن واجب است چیست؟ آیا شامل گونه‌ها هم می‌شود؟ معیار این است که از نظر عرف، گذاشتن ریش صدق کند.

س ۱۴۱۱: ریش از نظر کوتاهی و بلندی باید چه مقدار باشد؟ حد معینی ندارد، بلکه معیار این است که عرفاً بر آن ریش صدق کند و بلند بودن آن بیشتر از قبضه دست کراهت دارد.

س ۱۴۱۲: بلندکردن سبیل و کوتاه کردن ریش چه حکمی دارد؟ این کار فی‌نفسه اشکال ندارد.

س ۱۴۱۳: بعضی از مردان موهای چانه خود را باقی گذاشته و باقیمانده را می تراشند، این کار چه حکمی دارد؟ تراشیدن مقداری از ریش حکم تراشیدن تمام آن را دارد.

س ۱۴۱۴: آیا تراشیدن ریش فسق محسوب می شود؟ تراشیدن ریش بنابر احتیاط حرام است و احوط این است که احکام و آثار فسق بر آن مترتب می شود.

س ۱۴۱۵: تراشیدن سیبل چه حکمی دارد؟ و آیا می توان آن را خیلی بلند کرد؟ تراشیدن سیبل و باقی گذاشتن و بلند نمودن آن فی نفسه اشکال ندارد، بله، بلند نمودن آن به مقداری که هنگام خوردن و آشامیدن با غذا یا آب برخورد کند، مکروه است.

س ۱۴۱۶: تراشیدن ریش با تیغ یا ماشین ریش تراشی برای هنرمندی که کارش آن را اقتضا می کند، چه حکمی دارد؟ اگر عنوان تراشیدن ریش بر آن صدق کند بنابر احتیاط حرام است، ولی اگر کار هنری او نیاز ضروری جامعه اسلامی محسوب شود، مبادرت به تراشیدن ریش به مقدار آن ضرورت، اشکال ندارد.

س ۱۴۱۸: در صورتی که گذاشتن ریش مستلزم اهانت باشد، تراشیدن آن چه حکمی دارد؟ گذاشتن ریش برای مسلمانی که به دینش اهمیتی می دهد باعث سرشکستگی نیست و بنابر احتیاط، تراشیدن آن جایز نیست مگر در صورتی که گذاشتن ریش باعث ضرر یا حرج شود.

س ۱۴۱۹: آیا تراشیدن ریش در صورتی که گذاشتن آن مانع رسیدن به اهداف مشروع انسان شود جایز است؟ بر مکلفین واجب است حکم خداوند را امتثال کنند مگر در مواردی که حرج یا ضرر قابل ملاحظه ای وجود داشته باشد.

س ۱۳۷۳: آیا پوشیدن لباس هایی که بر روی آن حروف و تصاویر خارجی چاپ شده، جایز است و آیا این لباس ها ترویج فرهنگ غربی محسوب می شوند؟ اگر مفاسد اجتماعی نداشته باشند پوشیدن آن ها فی نفسه اشکال ندارد و اما این که ترویج فرهنگ غربی معارض با فرهنگ اسلامی محسوب می شود یا خیر، موکول به نظر عرف است.

س ۱۳۷۴: امروزه وارد کردن لباس های خارجی و خرید و فروش و استفاده از آن ها در داخل شهرها متداول شده است، با توجه به افزایش تهاجم فرهنگی غرب به انقلاب اسلامی، این کار چه حکمی دارد؟ واردات و خرید و فروش و استفاده از آن ها به مجرد این که از کشورهای غیراسلامی وارد شده اند، اشکال ندارد، ولی آن چه که پوشیدن آن با عفت و اخلاق اسلامی منافات داشته باشد و یا ترویج فرهنگ غربی که دشمن فرهنگ اسلامی است، محسوب می شود، واردات و خرید و فروش و پوشیدن آن جایز نیست و در این مورد باید به مسئولین مربوطه مراجعه شود تا از آن جلوگیری کنند.

س ۱۴۲۴: آیا اصلاح موی گونه‌ها اعم از اینکه با نخ باشد یا با موچین، حرام است؟ اصلاح موی گونه‌ها هر چند با تراشیدن، حرام نیست.

س ۱۳۷۵: تقلید از مدهای غربی در کوتاه کردن مو چه حکمی دارد؟ معیارهای حرمت در این موارد، شبیه شدن به دشمنان اسلام و ترویج فرهنگ آن‌هاست و این موضوع با توجه به کشورها و زمان‌ها و اشخاص مختلف، فرق می‌کند و این امر مختص به غرب هم نمی‌باشد.

س ۱۳۷۶: آیا جایز است مربیان مدارس موهای دانش آموزانی را که موهای سر خود را به شکل‌های غربی که مخالف آداب اسلامی و تشبیه به کفار است، اصلاح و آرایش می‌کنند، بتراشند؟ با علم به این‌که راهنمایی و نصیحت آنان فایده‌ای ندارد؟ و آنان ظواهر اسلامی را در مدرسه رعایت می‌کنند ولی پس از خروج از مدرسه تغییر وضعیت می‌دهند، وظیفه‌ی ما چیست؟ تراشیدن موی سر دانش‌آموزان توسط مربیان شایسته نیست. اگر مسئولین مدرسه تشخیص دادند که بعضی از کارهای دانش‌آموزان با آداب و فرهنگ اسلامی تناسب ندارد، بهتر است آنان را نصیحت و راهنمایی‌های پدران نمایند و در صورت نیاز اولیای آنان را برای کمک به حل مشکل، از وضعیت دانش‌آموزان خود آگاه نمایند و البته مراعات قوانین آموزش و پرورش، لازم است.

س ۱۳۷۷: پوشیدن لباس آمریکایی چه حکمی دارد؟ پوشیدن لباس‌هایی که توسط دولت‌های استعماری تولید شده‌اند، از این جهت که ساخت دشمنان اسلام است، فی‌نفسه اشکال ندارد، ولی اگر این کار مستلزم ترویج فرهنگ غیر اسلامی دشمن باشد و یا باعث تقویت اقتصاد آنان برای استعمار و استثمار سرزمین‌های اسلامی شود و یا منجر به وارد شدن ضرر اقتصادی به دولت اسلامی گردد، دارای اشکال است و حتی در بعضی از موارد جایز نیست.

س ۱۳۷۹: پوشیدن کروات چه حکمی دارد؟ به‌طور کلی پوشیدن کروات و دیگر لباس‌هایی که پوشش و لباس غیر مسلمانان محسوب می‌شوند به‌طوری‌که پوشیدن آن‌ها منجر به ترویج فرهنگ منحط غربی شود جایز نیست.

س ۱۳۸۱: امروزه وظیفه زنان برای مقابله با تهاجم فرهنگی به جامعه‌ی اسلامی ما چیست؟ یکی از مهم‌ترین وظایف آنان حفظ حجاب اسلامی و ترویج آن و پرهیز از لباس‌هایی است که پوشیدن آن‌ها تقلید از فرهنگ دشمن محسوب می‌شود.

منبع: بخش استفتائات پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سید علی خامنه‌ای

<http://farsi.khamenei.ir/treatise-index>



# منشأهای خطای ذهن

## از نظر قرآن

تهیه و تدوین: طاهره طوسی

### منشأهای خطای ذهن از نظر قرآن

۱. پیروی از ظن و گمان

۲. تقلید از گذشتگان

۳. سرعت در قضاوت

۴. هوای نفس

۵. پیروی از کُبراء

اثبات اعجازی دیگر از قرآن

### منطق صورت

چیستی منطق صورت

کاستی‌های منطق صورت

### منطق ماده

منطق بی‌قاعده

# مشأای خطای ذهن

## از نظر قرآن

### اشاره

آنچه در پی می‌خوانید مطالب شهید مطهری در خصوص اشتباهات ذهنی بشر برای نتیجه‌گیری در بحث‌های منطقی است که فلاسفه و دانشمندان در طول قرن‌های مختلف اصول آن را بنا نهاده‌اند ولی همه‌ی این اصول با خطا و اشتباه همراه بوده است. از طرفی قرآن به صورت دقیق به همه‌ی این مسائل پرداخته است و دلایل خطاهای ذهنی را برشمرده است.

این مقاله خلاصه این مبحث از مجموعه آثار استاد شهید مطهری جلد ۴ (کتاب نبوت) از صفحه ۴۸۷ تا ۴۹۵ می‌باشد.

### منطق صورت

در دو هزار و سیصد سال پیش منطقی تدوین شد که آن را «منطق ارسطو» می‌نامند و امروز به آن «منطق صورت» می‌گویند، و منطقی بعدها در قرون جدیده پیدا شد که آن را «منطق ماده» می‌گویند؛ نه منطق مادی، منطق ماده در مقابل منطق صورت.

### چیستی منطق صورت

دانشمندان به این مطلب پی برده‌اند که بشر وقتی که فکر می‌کند، فکر کردن عبارت است از این که یک سلسله مواد فکری در مغز انسان جمع می‌شود بعد ذهن روی آن مواد عمل می‌کند یعنی آن‌ها را تحلیل و ترکیب می‌کند، از مجموع آن مواد یک امر جدید استکشاف می‌کند. این‌را در مسائل ریاضی که در حدود ضعیفش حتی من هم می‌توانم قضاوت کنم و شما آقایان بهتر و بیشتر، [می‌توان دریافت]. به‌عنوان مثال وقتی می‌خواهند یک قضیه هندسی را اثبات کنند، آن نتیجه و مدعا مجهول است، بعد می‌آیند صغری و کبری می‌چینند، مقدماتی که قبل از این به اثبات رسیده یا جزء اصول متعارفه است و از اول فرض کرده‌اند که صحیح است آن‌ها را می‌آورند، درست مثل یک پدر و مادر که با یکدیگر ازدواج می‌کنند و از ازدواج آن‌ها یک بچه پیدا می‌شود. انسان می‌بیند که از ترکیب یک چیزی که می‌داند با چیز دیگری که می‌داند، رسید به چیزی که تا حالا نمی‌دانست.

منطق صورت که منطق ارسطوست فقط دنبال این است که ما صورت [مقدمات] را چگونه [اشکل] بدهیم یعنی وقتی می‌خواهیم این مواد را با یکدیگر ترکیب کنیم فرمول آن چگونه است؟ کدام یک را باید مقدم قرار بدهیم و کدام یک را مؤخر، کدام یک باید موجه باشد و کدام یک سالبه، کدام باید کلی باشد و کدام جزئی، اگر یکی موجه بود و دیگری سالبه نتیجه غلط است. فرمول صوری قضیه را می‌دهد، درست مثل یک مهندس که فقط نقشه را می‌دهد، می‌گوید اگر می‌خواهید این ساختمان را بسازید این‌طور باید بالا ببرید. این‌را می‌گویند منطق صورت.

### کاستی‌های منطق صورت

ولی منطق ارسطو منطق صورت است و بس؛ ولی این برای بشر کافی نیست، برای این که خطایی که ذهن می‌کند از دو راه است:

(۱) گاهی از این راه است که افکار را با یکدیگر غلط ترکیب می‌کند،

(۲) و گاهی از این راه است که آن ماده‌ای که برای ترکیب کردن آورده غلط است.

اگر یک ساختمان خراب باشد دو جور ممکن است باشد:

یک وقت از این راه است که حساب‌های مهندس غلط بوده؛ به‌عنوان مثال محاسبه فشاری که بر ستون وارد می‌شود درست نبوده، فواصل را درست معین نکرده است. موادی که در اختیارش قرار داده‌اند درست بوده، وقتی نگاه می‌کنند می‌بینند آهنش درست، سیمان‌ش خوب، آجر و آهکش، لوازم همه درست است ولی او نتوانسته این‌ها را خوب جور کند. نتیجه این است که این بنا نشست کرده.

ولی یک وقت هست که مهندس، بسیار صحیح پیش‌بینی می‌کند، اصول مهندسی‌اش خیلی خوب است ولی تقلبی در مواد و مصالح است. سیمان‌ش خراب بوده، گچ‌ش مرده بوده، آهنش زنگ‌زده بوده. باز هم نتیجه این است که ساختمان خراب می‌شود.

رسیده‌اند به این که فکر بشر که غلط می‌کند و اشتباه می‌رود از دو راه است: یا از این راه است که نظمش غلط است. این همان است که ارسطو و بعد ارسطوئیان خیلی روی آن فعالیت کرده‌اند، که نظم [فکر] یعنی مهندسی فکر چگونه باید باشد. منطق صورت منطق مهندسی فکر است. ولی ارسطو و ارسطوئیین دنبال این مطلب نرفته‌اند که اگر ما تنها مهندسی فکر را درست کنیم کافی نیست؛ مواد فکر ما باید درست باشد و بعد باید مهندسی‌اش درست باشد. و لهذا ما می‌بینیم بهترین مهندسان فکری‌ای که ارسطو ساخته است افکارشان غلط از آب درآمده چون روی مواد فکری‌شان خوب فکر نکرده‌اند، از مواد خراب آمده‌اند [ساختمانی] با مهندسی خوب ساخته‌اند.

### منطق ماده

این بود که علمای جدید آمدند گفتند که ما باید دنبال این مطلب برویم که مواد فکرمان صحیح باشد. اهمیت زیادی که بیکن و دکارت در دنیا پیدا کرده‌اند روی این جهت است. گشتند که ببینند چه راهی پیدا می‌کنند که ماده‌های فکر، غلط از آب در نیاید.

دکارت به یک مسائل دیگری توجه کرد. آن‌چه که دکارت در درجه اول توجه کرد این است که به همین نکته پی برد که اشتباه علما و فلاسفه بیشتر در این است که در قضاوت خودشان عجله می‌کنند؛ وقتی می‌خواهند به ماده‌ای استناد کنند، قبل از آن که آن ماده آن‌چنان برایشان روشن باشد که راه احتمال مخالف به کلی مسدود باشد، لاقیدی به خرج می‌دهند، همین قدر که یک مطلب در ذهنشان کمی روشن شد کافی می‌دانند و فوری آن را پایه فکر قرار می‌دهند؛ و لهذا در اولین قاعده از چهار قاعده فکری خودش گفت: من پس از

این تا چیزی برایم روشن نباشد، آن چنان روشنایی‌ای که هر کاری بخواهم بکنم که در آن شک بکنم نتوانم شک بکنم و راه احتمال خلاف بر من بسته باشد، آن فکر را نمی‌پذیرم. بعد دو سه قاعده دیگر گفت که دنبال این یک قاعده است؛ و بعد گفت بنابراین من مسائل را تحلیل می‌کنم - یعنی تجزیه می‌کنم تا بتوانم اجزایش را یک به یک بررسی کنم ببینم روی آن‌ها یقین دارم یا احتمال خلاف می‌دهم - بعد از تحلیل، باز ترکیب می‌کنم. در ترکیب هم مراقبت می‌کنم که روی اصول صحیحی ترکیب بشود.

بعد استقصا می‌کنم که چیزی از نظر من دور نمانده باشد و... ولی ریشه‌اش همان یکی است.

### منطق بی‌قاعده

علمای جدید نتوانسته‌اند برای منطق ماده مثل منطق صورت قاعده درست کنند و شاید هرگز قاعده‌پذیر هم نباشد، یعنی فقط یک نوع تذکرات است: آقای بیکن تذکر می‌دهد که بدان! بشر در معرض این خطا هست، پس این خطا را نکن. هواهای نفسانی در فکر و عقیده تأثیر دارد؛ گاهی آن چه که تو می‌گویی، زبان هوای نفست است نه زبان فکر و عقلت، متوجهش باش. این چیزی که می‌گویی تلقین اجتماع است نه فکر عقل تو، پس مواظبش باش. آن چه که می‌گویی فکر تو نیست، تحت تأثیر اکابر و اسلاف قرار گرفته‌ای و مطلب را قبول کرده‌ای، اگر عظمت آن‌ها را دور بریزی می‌بینی یقین نداری، پس مواظبش باش.

### منشأهای خطای ذهن از نظر قرآن

#### ۱. پیروی از ظن و گمان

من خودم وقتی که دیدم تمام آن چه که این‌ها می‌گویند در قرآن وجود دارد، خدا می‌داند حیرت کردم. به‌عنوان مثال این [مطلب که عرض می‌کنم] منطق ماده در قرآن است. قرآن راه‌های خطای اندیشه را زیاد ذکر کرده. مرتب ذکر می‌کند افرادی حرف غلط می‌گویند، اشتباه می‌کنند، چرا اشتباه می‌کنند؟

این «چرا اشتباه می‌کنند» را قرآن دارد. این‌ها خطا می‌کنند، چرا خطا می‌کنند؟ در چندین آیه از آیات قرآن همین مطلبی که آقای دکارت، قاعده‌ی اول منطق خودش می‌داند ذکر شده است.

قرآن یک منطقی دارد که پیروی از ظن و گمان را عجیب نهی می‌کند، بعضی صریح و بعضی صریح‌تر (نمی‌گویم بعضی اشاره و بعضی صریح):

در جایی می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ - از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن» (اسراء/۳۶)، در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ - تنها به پندارهایشان دل بسته‌اند» (بقره/۷۸ و جاثیه/۲۴) می‌گویند منطقی دارند اما این، منطق گمان است نه منطق علم و یقین؛ اگر این‌ها می‌خواستند به یقین خودشان اعتماد کنند چنین حرفی نمی‌زدند.

در یک جا صریح می‌گوید علت خطای اکثریت مردم پیروی از گمان است: «وَأِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ - اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند» (انعام/۱۱۶) اگر تو بخواهی اکثر مردم روی زمین را پیرو باشی، (می‌خواهد بگوید پیرو بشر نباش) این را بدان اکثر مردم روی زمین این جورند که تو را منحرف می‌کنند، علت انحراف چیست؟ «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ - زیرا جز گمان را پیروی نمی‌کنند و کارشان جز تخمین چیز دیگری نیست.

به خدا اگر آدم در همین یک آیه دقت کند عجیب چیزی می‌بیند؛ بعد در خودش دقت کند، بعد در مردم دیگر دقت کند، می‌بیند اکثر افراد و مکتب‌های مخالف که در مقابل همدیگر قرار گرفته‌اند، او به جزم چنین می‌گوید او به جزم چنان می‌گوید، اگر دل او را بشکافی جز یک سلسله گمان‌ها چیزی نیست، در دل او هم جز گمان چیزی نیست. البته ممکن است یکی حق باشد.

نودونه درصد مردم در عقایدی که شدید از آن عقاید دفاع می‌کنند از علمشان دفاع نمی‌کنند، از گمانشان دفاع می‌کنند. راجع به خصوص مادّیین، قرآن همین منطق را دارد، می‌گوید این‌ها هیچ‌وقت به «یقین به نفی خدا» نمی‌رسند و محال است برسند. راهی به این مطلب نیست. هر وقت در کمال جزم خدا را انکار می‌کنند بدان یک گمانی در ذهنشان آمده، این‌را به صورت جزم بیان می‌کنند: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا» (جاثیه/۲۴) گفتند که جز این زندگی دنیا زندگی دیگری نیست، می‌میریم و زنده می‌شویم؛ یعنی مردن و زندگی یک امری است که به حسب تصادف و اتفاق در سطح طبیعت رخ می‌دهد. تا این جا را می‌شود بگوییم انکار معاد است ولی عبارت: «وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا اللَّهُ» آن چیزی هم که ما را می‌برد جز دست طبیعت و روزگار چیز دیگری نیست. انکار خداست. قرآن در جواب این‌ها می‌گوید در اصل این منطق تو منطق متکی به علم نیست: «وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» به همین چیزی که می‌گوید علم ندارد، گمان می‌برد که این جور باشد؛ مثل این که ما می‌گوییم «فکر می‌کنم چنین باشد». بسیار خوب، آدم فکر می‌کند چنین باشد، اما

«فکر می‌کند چنین باشد» غیر از این است که یقین دارد که چنین باشد. و اگر در واقع بشر بتواند خودش را قانع کند که از همین یک آیه پیروی کند نودونه درصد اختلافات افراد بشر از میان می‌رود. بشر گمان می‌کند، اما وقتی می‌خواهد بیان کند نمی‌گوید گمان می‌کنم چنین است، می‌گوید جزماً چنین است.

پس در این آیه، قرآن منشأ خطای اکثریت مردم را پیروی نکردن از علم می‌داند، علم در مقابل گمان؛ یعنی یک مطلب، صد در صد روشن نشده، دنبالش می‌رود. می‌خواهد بگوید این خطا بیشتر به فکر بشر بستگی ندارد، به اراده و اختیار بشر بستگی دارد. ما بشر را طوری ساخته‌ایم که اگر در مسائل، قناعت کند به آن چه که می‌داند، این همه گرفتار اشتباه نمی‌شود. اشتباه می‌کنند کسانی که خیال می‌کنند این فرد بشر یک جور می‌داند، آن فرد جور دیگر و آن جور دیگر؛ این طور نیست، خدا بشر را این گونه نساخته که آن یک جور بداند، آن جور دیگر و آن جور دیگر.

بشر طوری ساخته شده که اگر با گام‌های آهسته قدم بردارد، فقط آن چه را یقین دارد بپذیرد، چیزی را که یقین ندارد نپذیرد و به حالت تردید بماند، بعد می‌بینید اختلافات بشر رفع شد. منشأ اشتباه‌ها این است که ندانسته یک چیزی را می‌پذیرد و آن را به صورت امر دانسته تلقین و اظهار می‌کند و روی آن قسم می‌خورد. این یکی.

## ۲. تقلید از گذشتگان

آن چیزی که آقای بیکن آن را «بت بازاری» یا «بت نمایشی» می‌نامد، شما بگردید در دنیا اگر کتابی پیدا کردید که به اندازه‌ی قرآن روی این نکته تکیه کرده باشد که تقلید از گذشتگان انسان را به خطا می‌اندازد، [به ما بگویید.] من یک وقت قرآن را استقصا کردم دیدم راجع به همه پیغمبران [نفی تقلید نقل شده است.] قرآن احتجاجات پیغمبران را - که پیغمبری با قوم خودش صحبت کرده - نقل نموده است. می‌بینیم منطق‌ها مختلف است، فقط اصول مشترکی هست. اصول مشترکی که در همه‌ی پیغمبران است یکی این است که همه‌ی انبیاء مردم را به توحید دعوت کرده‌اند و با پرستش غیر خدا مبارزه کرده‌اند و دیگر این که مردم را توجه به معاد و پاداش اعمال داده‌اند. یک امر مشترک دیگر شما می‌توانید پیدا کنید و آن این است که همه‌ی پیغمبران که قرآن از آن‌ها نقل می‌کند، تقلید را نفی کرده‌اند؛ و آلا ما می‌بینیم هر پیغمبری در محیط خودش دچار مشکلات بالخصوص بوده و متوجه آن مشکلات بوده است. به‌عنوان مثال تنها شعیب را می‌بینیم که در قوم خودش

مرتب روی مسأله نقص در مکیال و میزان یعنی تقلب در معامله فشار می‌آورد. معلوم می‌شود محیط او به این بیماری، خیلی شدید مبتلا بوده. یا لوط بر موضوع بالخصوصی خیلی اصرار می‌ورزد، چون قوم او مبتلا به این بیماری بوده‌اند. موسی به مطلب دیگری و عیسی به مطلب دیگری، ولی امری که همه بالاتفاق درباره آن صحبت کرده‌اند، غیر از مبدأ و معاد، مسأله تقلید است، چون بلای عمومی بوده، چون در واقع یکی از چیزهایی که بشر را به خطا می‌اندازد این است: انسان تمایل دارد که فکر کند آن چه گذشتگان ما گفته‌اند صحیح است. چون چنین تمایلی دارد، آن را می‌پذیرد بعد برایش دلیل می‌تراشد، دلیل‌های ساختگی که برای انسان علم هم ایجاد نمی‌کند. اگر همان زنجیر پیروی از گذشتگان را پاره کند و به آن عقل فطری خدادادی خودش اعتماد نماید و خودش را از هرگونه غرض و مرضی دور کند آن وقت می‌فهمد که آن چه گذشتگان گفته‌اند صحیح است یا باطل، یا نیمی از آن صحیح و نیمی باطل است.

### ۳. سرعت در قضاوت

یکی دیگر از موضوعاتی که باز قرآن درباره‌ی منشأ خطای ذهن ذکر می‌کند - که این را حتی دیگران کمتر ذکر کرده‌اند و قرآن بیشتر - این چیزی است که ما اسمش را «سرعت در قضاوت» می‌گذاریم.

سرعت در قضاوت یک بیماری دیگری است غیر از بیماری پیروی از گذشتگان و غیر از بیماری پیروی از ظن و گمان. می‌دانید به تناسب این که افراد مختلف هستند همه‌ی افراد کم و بیش ممکن است به «سرعت در قضاوت» گرفتار شوند و آن این است که بعضی وقتی به یک مسأله فکری می‌رسند حوصله توقف کردنشان کم است، دلشان می‌خواهد زودتر رأیشان را بدهند و رد شوند.

این را می‌گویند سرعت در قضاوت. در اصل نمی‌خواهد خیلی تأتی کند؛ مثل قاضی‌ای که تا پرونده‌ای در مقابلش قرار می‌گیرد دلش می‌خواهد زود رأی بدهد قبل از این که فکر کند که آیا مدرک به‌قدر کافی وجود دارد یا وجود ندارد؛ اگر مدرک به‌قدر کافی وجود ندارد بگویند مدارک کافی نیست من نمی‌توانم قضاوت کنم. قرآن به این موضوع توجه دارد و بشر را متوجه می‌کند که در مسائلی که اظهار نظر می‌کند مدارک موجود به‌قدر کافی نیست. این مسأله‌ای که می‌گوید: «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء/۸۵) «به این مضمون در قرآن هست و این را در جاهایی می‌گوید که افرادی قضاوت می‌کنند، می‌گویند قضاوت بکن اما این



حساب را هم داشته باش که مجموع اطلاعاتی که داری برای این قضاوت کافی هست یا کافی نیست. آن چه تو باید بدانی و نمی دانی نسبت به آن چه می دانی خیلی بیشتر است. آیه «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم/۷) نیز تعبیر فوق العاده عجیبی است. اگر این را قرآن در این قرن گفته بود ما حدس و تخمین می زدیم که این بعد از آن است که منطق جدید پیدا شده و در منطق جدید می گویند انسان فقط پدیده‌ها را می تواند بشناسد، علم بشر به محسوسات و پدیده‌ها تعلق می گیرد، ذوات و بواطن را نمی تواند بشناسد، قرآن هم از این جاها گرفته می گوید: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (من، من بیانی است) این‌ها فقط بر ظواهر و پدیده‌ها اطلاع دارند که آن عبارت است از زندگی دنیا «وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ» - که نقطه‌ی مقابل "ظاهره" قرار می گیرد - «غَافِلُونَ» از آخرت غافل و بی خبر هستند؛ یعنی بشر روی علم ظاهری خود فقط پدیده‌شناس است. این هم خودش حد علم بشر را بیان می کند.

#### ۴. هوای نفس

یکی دیگر از چیزهایی که منشأ خطای ذهن می شود - که در منطق ماده باید متوجهش شد - خود هوای نفس شخص است که گفتیم آقای بیکن آن را «بت شخصی» می نامد. آن هم در قرآن زیاد هست. از جمله می فرماید: «إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ» (نجم/۲۳) دو مطلب را ذکر می کند: یکی این که گمان را به جای علم می گیرند، و دیگر این که دلشان می خواهد این جور بگویند که می گویند. آن چه می گوید زبان عقل و فکر نیست، زبان استدلالش نیست، زبان هوای نفس است. این یک مطلب خیلی اساسی است که البته قدما هم توجه داشتند، امروز هم خیلی به آن توجه کرده اند، همین بیکن این حرف را می زند، و بهترین مثال آن قضیه علامه‌ی حلی است.

معروف است که علامه حلی برای اولین بار در تاریخ فقه شیعه معتقد شد که این که می گویند [اگر نجاستی در چاه بیفتد] چاه نجس می شود، اگر مرغی بیفتد چند دلو آب باید کشید، اگر الاغی بیفتد چه قدر و اگر انسانی در آن بمیرد چه قدر، کشیدن این آب‌ها مستحب است، واجب نیست و حال آن که تا عصر او تمام فقهای شیعه اتفاق داشتند که این‌ها واجب است. قضیه این بود که در خانه‌ی خودش این ابتلا پیدا شد. یک نجاستی در چاه افتاده بود و خواست نظر بدهد. آمد از نو مستقل روی این مسأله فکر کند (حالا من کار ندارم منزوحات بئر واجب است یا نه). کتاب‌ها و مدارک را جلوی خودش گذاشت که درباره‌ی این

مسأله قضاوت کند، فتوای واقعی خودش را به دست بیاورد که در واقع این کار واجب است یا واجب نیست. مطالعه کرد، یک دفعه دید آن گوشه‌ی دلش تمایل به این است که فتوایش این باشد که واجب نیست چون الآن منفعتش ایجاب می‌کند که واجب نباشد. ترسید که این منفعت‌طلبی، فکرش را بدزد و بعد فتوایی بدهد که این فتوا زبان فقه و فکر و استدلال و زبان یک فکر بی‌طرف نباشد، زبان یک فکر طرفدار باشد. می‌گویند دستور داد چاه را پر کردند. خودش را از این منفعت‌طلبی آزاد کرد، بعد نشست فکر کردن، دید الآن هم عقیده‌اش همین است، آن وقت فتوا داد.

این خودش مطلبی بسیار اساسی است که اگر منفعت انسان یک طرف را ایجاب کند [یعنی] هوای نفسش به یک طرف باشد فکر انسان را می‌دزدد. قرآن به این مطلب هم توجه دارد.

### ۵. پیروی از کُبراء

مسأله اکابر و اعیان غیر از مسأله تقلید اسلاف است. تقلید اسلاف این است که انسان به نسل‌های گذشته‌ی خودش [تعلق خاطر داشته باشد] دلش می‌خواهد که راهی را همان طور برود که آباء و اجداد رفته‌اند. قرآن این را ذکر می‌کند. مسأله‌ی دیگر همان است که بیکن آن را «بت‌های نمایشی» می‌نامد. مقصودش مکتب‌های فلسفی است که شخصیت بزرگ علما و دانشمندان فکر انسان را گمراه می‌کند. انسان در یک مسأله‌ای می‌خواهد بیندیشد، در مقابل خودش ارسطو را می‌بیند، بوعلی سینا را می‌بیند، این‌ها با یک عظمتی آمده‌اند روح و فکرش را پر کرده‌اند. ته دلش این است که بزرگان که نمی‌توانند اشتباه کرده باشند پس لابد درست گفته‌اند. سبب می‌شود که وقتی هم به خیال خودش دارد آزاد فکر می‌کند نمی‌داند که در زنجیر مرعوبیت عظمت بزرگان است.

قرآن مسأله‌ی پیروی از کُبراء - غیر از آباء - را صریح مطرح می‌کند. می‌گوید در قیامت وقتی که ما عده‌ای را می‌آوریم آن‌جا به آن‌ها می‌گوییم چرا راه خطا رفتی و گمراه شدی؟ می‌گویند پروردگارا «إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا» (احزاب/۶۷) این بزرگان ما و این کبیره‌های ما، چون عظیم و کبیر بودند، وقتی یک‌راهی را رفتند به صورت قهری کوچک‌ها هم از بزرگ‌ها پیروی می‌کنند (غیر از این است که نسل حاضر از نسل گذشته پیروی می‌کند).

### اثبات اعجازی دیگر از قرآن

وقتی که ما می‌بینیم قرآن در آیات پراکنده‌ی خودش راه‌های ضلالت و خطا را بیان می‌کند (نه تحت عنوان این که من می‌خواهم راه خطای فکر [را بیان کنم]؛ راه گمراهی را بیان می‌کند و گمراهی همان خطاست) و همان راه‌هایی را نشان می‌دهد که ارسطو نشان نداده است یعنی راه خطای فکر را در ماده نشان می‌دهد نه فقط در مهندسی و صورت، و می‌بینیم آن‌گاه که علمای جدید خواسته‌اند یک منطق جدید بسازند علاوه بر منطق ارسطو، که تنها راه خطای در نظم را نشان نداده باشند، مصالح فکری را هم بتوانند [بسجند] یا لاقلاً تذکراتی بدهند که مصالح درست بیاور در فکر خودت و فقط به مهندسی‌اش نپرداز، راه‌هایی را گفته‌اند که تمام این راه‌ها در قرآن موجود است، آیا این از نظر منطق یک اعجاز نیست که یک مرد امّی [چنین گفته باشد؟]

اگر ما و شما می‌بودیم در همین حدود درس‌خواندگی خودمان و می‌خواستیم مردم را تخطئه کنیم - و تا حالا هم تخطئه کرده‌ایم - آیا می‌توانستیم مردم را روی این اصول تخطئه کنیم که شما اشتباه می‌کنید چون گمان را پیروی می‌کنید، شما اشتباه می‌کنید چون مدارکتان کافی نیست، علمتان کم است، شما اشتباه می‌کنید چون از هوای نفس پیروی کردید، شما اشتباه می‌کنید چون از کبرا پیروی کردید، شما اشتباه کردید علتش این است که از اسلاف پیروی می‌کنید؛ یعنی آیا می‌توانستیم این زنجیرهایی را که می‌آید و فکر انسان را می‌گیرد این جور بشناسیم و این جور پاره کنیم؟ این ابدأ با فکر یک انسان که از افق دیگر الهام نگرفته باشد قابل توجیه نیست.

## توبه غیبت

غیبت از جمله گناهانی است که مشتمل بر دو حق، یعنی حق الله و حق الناس می باشد؛ یعنی غیبت کننده از دو جهت مدیون است: اول، نسبت به خدای متعال که مخالفتش را مرتکب شده، دوم، نسبت به کسی که آبرویش به وسیله ی غیبت مورد حمله قرار گرفته است. برای ادای حق الله، بر غیبت کننده واجب است پشیمان شده و از کردار خویش متأسف باشد و توبه نماید. اما برای ادای حق الناس سه قول وجود دارد:

### ۱- گروهی قائل به کفایت استغفارند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «سُئِلَ النَّبِيُّ ص مَا كَفَّارَةُ الْإِغْتِيَابِ، قَالَ: تَسْتَغْفِرُ اللَّهُ لِمَنْ اغْتَيْبْتَهُ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ - از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد: کفاره ی غیبت چیست؟ فرمود: این است که هرگاه کسی را که غیبتش را کرده ای به یادآوری، برای او طلب مغفرت کنی.» (اصول کافی ج ۲ ص ۳۵۷)

### ۲- گروهی طلب حلالیت از غیبت شده را ضروری می دانند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِيَّاكُمْ وَالْغِيْبَةَ فَإِنَّهَا أَشَدُّ مِنَ الزَّوْءِ لِأَنَّ الرَّجُلَ يَزْنِي فَيَتُوبُ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِنَّ صَاحِبَ الْغِيْبَةِ لَا يُغْفَرُ لَهُ إِلَّا إِذَا غَفَرَهَا صَاحِبُهَا - از غیبت به شدت پرهیز کنید، زیرا از زنا بدتر است، و دلیلش این است که اگر کسی زنا کند و توبه نماید، خداوند توبه اش را قبول می فرماید، اما غیبت کننده را نمی بخشد، مگر غیبت شونده او را ببخشد.» (ارشادالقلوب ج ۱ ص ۱۱۶)

### ۳- راه سوم جام بین دو قول

روایتی از امام صادق علیه السلام رسیده است که می تواند جامع بین دو قول باشد حضرت فرمود: «فَإِنْ اغْتَيْبْتَ فَبَلَغَ الْمُغْتَابَ، فَلَمْ يَبْقَ إِلَّا أَنْ تَسْتَحِلَّ مِنْهُ، وَإِنْ لَمْ يَلْعَهُ وَ لَمْ يَلْحَقْهُ عِلْمُ ذَلِكَ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ - اگر غیبت کسی را کردی و او با خبر شد باید از او طلب حلالیت کنی ولی اگر مطلع نشد برایش طلب مغفرت کن.»

دلیل این حکم این است که اگر شخص غیبت شده اطلاع نداشته باشد طلب حلالیت از او به منزله خبر دادن و موجب برانگیختن فتنه و برافروختن آتش کینه است. به همین دلیل بر اساس عقل و منطق این راه صحیح تر به نظر می رسد.

در دعای روز دوشنبه که در مفاتیح الجنان نقل شده هم به همین مطلب اشاره گردیده است:

وَأَسْأَلُكَ فِي مَظَالِمِ عِبَادِكَ عِنْدِي... أَوْ غِيْبَةٍ اغْتَيْبْتَهُ بِهَا... فَكُفِّرْ يَدِي وَ صَاقَ وَسُيِّعِي عَنْ رَدِّهَا إِلَيْهِ...

و باز از تو درخواست می کنم در ظلمی که به بندگان تو کردم و حقی که بر من دارند که به لطف و کرمت ادا فرمایی پس هر کس از بندگان تو یا کنیزکان تو که مظلومه ای از او بر من است که ستمی بر او کرده ام چه به شخص او و چه به آبروی او یا در مال و اهل و عیال او و فرزندان او یا غیبتی از او کرده ام یا بر او بار گرانی نهاده ام به سبب حب نفس یا هوای ریاست یا به کبر و حسد یا ریا و عصبیت به هر کس ستم کرده ام از غائب و حاضر و زنده و مرده که دستم از ادای حق او کوتاه و مجالم از پرداختش تنگ است و نتوانم از او حلیت خواست پس از تو ای کسی که مالک حوایج خلقی و به محض خواست تو و در آن اراده تو همه حاجت ها مستجاب است از تو می طلبم که بر محمد و آل محمد (ص) درود فرستی و آن بنده را که بر او ستمی کرده ام هرگونه خواهی از من راضی گردانی و مرا از جانب خود رحمتی بی حد عطا کنی.

# انسان آزاد آفریده شده است انسان آزاد آفریده نشده است

تهیه و تدوین: فاطمه تحقیقت جو

۲- حدود اخلاقی

۳- در لیبرالیسم حدود را مادیات تعیین می کند

حدود آزادی اسلامی

آزادی ارجاف نیست

۴- آزادی و تکلیف

**آزادی معنوی**

آزادی معنوی چیست؟

وابستگی آزادی اجتماعی به آزادی معنوی

محدودیت یا مصونیت

عبد بودن، بزرگ ترین آزادی است

اگر بنده بود...

آزادی یک امر فطری است

آزادی، یک تفکر اصیل اسلامی

آزادی نسبی است

ذوی الحقوق چهارگانه

آزادی فکر یا آزادی عقیده

فرق این دو آزادی

جنگ های مسلمین

جنگ برای آزادی دعوت و رفع مانع از تبلیغ

لا اِکْرَاهَ فِی الدِّینِ

**تفاوت آزادی در اسلام و لیبرالیسم**

۱- الهی بودن آزادی

# انسان آزاد

آفریده شده است      آفریده نشده است

## اشاره:

آزادی واژه‌ای است که در قرن نوزده و بیست مورد سوء استفاده‌های فراوانی قرار گرفت و تعاریف متعددی و البته همگی بر اساس مادی‌گرایی برای آن ارائه شد و شالوده‌ی فرهنگ غرب و لیبرالیسم بر اساس آن پایه‌ریزی شد. این تفکر با رنگ و لعاب و تبلیغات فراوان سراسر دنیا را فراگرفت و کعبه‌آمال همه‌ی ملت‌ها واقع شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی که شعار محوری آن «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بود تعریف جدیدی از آزادی به جهان ارائه شد که فرهنگ غرب و ارزش‌های لیبرالیسم را به چالش می‌کشید.

از این‌رو جهان غرب به مقابله برخاست و اصل آزادی اسلامی را مورد حمله قرار داد و دم از سلب آزادی زد و البته محور مقایسه‌ی این موضوع را ارزش‌های آزادی تعریف شده در جهان غرب قرار داد.

در قرن بیست و یکم میلادی با فراگیر شدن تفکر اصیل اسلامی و بیداری ملت‌ها، دوباره این هجمه آغاز شده و از طرفی تبلیغات می‌نند که اسلام با آزادی مخالف است و از سویی مسلمانان از مسلمانان گردیده و می‌گویند اسلام هیچ اجباری برای رعایت چهارچوب‌های دینی قرار نداده است و در جامعه‌ی اسلامی هر کس می‌تواند هرگونه که خواست زندگی کند.

این مقاله سعی دارد این مقوله را به صورت بسیار اجمالی از جهات یاد شده مورد بررسی قرار دهد.

## آزادی یک امر فطری است

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است: « وَ لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا - بنده‌ی غیر خودت مباش؛ خدا تو را آزاد آفریده است.»<sup>۱</sup>

«تاکنون ده‌ها تفسیر از لیبرالیسم ارائه شده است؛ به‌خصوص در این اواخر. این اواخر، نظریه پردازان و به اصطلاح ایدئولوگ‌های امریکایی یا پیشکرده‌ی امریکا، مرتب در این زمینه قلم می‌زنند... لیکن سرجمع همه‌ی این حرف‌ها، با وجود همه‌ی این تفاسیر گوناگونی که وجود دارد، دیدگاه اسلامی، یک دیدگاه راقی است... آن‌ها برای این‌که برای "آزادی" فلسفه‌ای ارائه دهند، دچار مشکلند. فلسفه‌ی آزادی چیست؟ چرا باید بشر آزاد باشد؟ لازم است استدلال و ریشه‌ی فلسفی داشته باشد. حرف‌های گوناگونی زده شده است: فایده، خیر جمعی، لذت جمعی، لذت فردی و حداکثر حقی از حقوق مدنی. همه‌ی این‌ها هم قابل خدشه است؛ خود آن‌ها هم خدشه کرده‌اند. اگر به نوشتجاتی که در زمینه‌ی مقوله‌ی لیبرالیسم در همین سال‌های اخیر منتشر شده، نگاه کنید، خواهید دید که چه قدر حرف‌های وقت‌گیر و بی‌ثمر و بی‌فایده و شبیه مباحثات دوران قرون وسطی را در مقوله‌ی آزادی گفته‌اند. این یکی حرفی زده است، آن یکی جواب داده است؛ دوباره جواب او را پاسخ داده است! حداکثر این است که منشأ و فلسفه‌ی آزادی، یک حق انسانی است. اسلام، بالاتر از این گفته است. اسلام - همان‌طور که در آن حدیث ملاحظه کردید - آزادی را امر فطری انسان می‌داند. بله؛ یک حق است، اما حقی برتر از سایر حقوق؛ مثل حق حیات، حق زندگی کردن. همچنان که حق زندگی کردن را نمی‌شود در ردیف حق مسکن و حق انتخاب و ... گذاشت - برتر از این حرف‌هاست، زمینه‌ی همه‌ی این‌هاست - آزادی هم همین‌طور است. این، نظر اسلام است. البته استثناهایی وجود دارد. این حق را در مواردی می‌توان سلب کرد؛ مثل حق حیات. یک نفر کسی را می‌کشد، قصاصش می‌کنند. یک نفر فساد می‌کند، قصاصش می‌کنند. در مقوله‌ی حق آزادی هم این‌گونه است؛ منتها این‌ها استثناء است. این، دیدگاه اسلام است.»<sup>۲</sup>

## آزادی اجتماعی در قرآن

«در نصّ قرآن مجید، یکی از هدف‌هایی که انبیاء داشته‌اند این بوده است که به بشر آزادی اجتماعی بدهند، یعنی افراد را از اسارت و بندگی و بردگی یکدیگر نجات بدهند. یکی از حماسه‌های قرآنی، همین موضوع آزادی اجتماعی است. در این قرن‌هایی که

شعار فلاسفه آزادی بشر بوده است و آزادی بیش از اندازه زبانزد مردم بوده و شعار واقع شده است. شما نمی‌توانید جمله‌ای پیدا کنید زنده‌تر و موجدتر از این جمله‌ای که قرآن دارد:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ<sup>۳</sup> - ای پیغمبر! به این کسانی که مدعی پیروی از یک کتاب آسمانی گذشته هستند، به این یهودی‌ها، مسیحی‌ها، زرتشتی‌ها - و حتی شاید به این صابئی‌ها که در قرآن اسمشان آمده است - و به همه‌ی ملت‌هایی که پیرو یک کتاب قدیم آسمانی هستند این‌طور بگو:

بیاید همه‌ی ما جمع شویم دور یک کلمه، زیر یک پرچم. آن پرچم چیست؟ دو جمله بیشتر ندارد. یک جمله‌اش این است: أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً در مقام پرستش، جز خدای یگانه چیزی را پرستش نکنیم؛ نه مسیح را بپرستیم نه غیر مسیح را و نه اهرمن را، جز خدا هیچ موجودی را پرستش نکنیم.

جمله دوم: وَ لا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ هیچ‌کدام از ما دیگری را بنده و برده‌ی خودش نداند و هیچ‌کس هم یک نفر دیگر را ارباب و آقای خودش نداند. یعنی نظام آقای و نوکری ملغی؛ نظام استثمار، مستثمر و مستثمر ملغی؛ نظام لامساوات ملغی؛ هیچ‌کس حق استثمار و استعباد دیگری را نداشته باشد.

تنها این آیه نیست. آیاتی که در قرآن در این زمینه هست زیاد است. (به‌عنوان نمونه):

قرآن از زبان موسی علیه‌السلام نقل می‌کند که وقتی با فرعون مباحثه می‌کرد و فرعون به او گفت: أَلَمْ نُؤْتِكْ فِينَا وَلِيداً وَ لَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ \* وَ فَعَلْتَ فَعَلَتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ<sup>۴</sup>

موسی به او گفت: وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ<sup>۵</sup>

فرعون به موسی گفت: تو همان کسی هستی که در خانه‌ی ما بزرگ شدی، سر سفره ما بزرگ شدی؛ تو همان کسی هستی که وقتی بزرگ شدی آن جنایت را انجام دادی (به تعبیر فرعون)، آن آدم را کشتی. می‌خواست منت بر سرش بگذارد که در خانه‌ی ما بزرگ شده‌ای، سر سفره ما بزرگ شده‌ای. موسی به او گفت: این هم شد حرف؟! من در خانه‌ی تو بزرگ شدم؛ حالا که در خانه تو بزرگ شده‌ام، در مقابل این‌که تو قوم من را برده و بنده‌ی خودت قرار داده‌ای سکوت کنم؟ من آمده‌ام که این بردگان را نجات بدهم.<sup>۶</sup>



### آزادی، یک تفکر اصیل اسلامی

«بنابراین، این فکر غلط است که تصوّر کنید تفکر آزادی اجتماعی، تفکری است که غرب به ما هدیه کرده است؛ هر وقت هم خواستیم حرف شیرین و جالبی در این زمینه بزنیم، حتماً کتاب فلان کس را آدرس بدهیم؛ نام فلان کس را که در غرب نشسته برای خودش فکر کرده و نوشته، ذکر کنیم؛ نه. باید مستقل فکر کرد؛ باید به منابع خودی و به منابع اسلامی مراجعه کرد. انسان از تفکرات دیگران، برای تشریح ذهن و یافتن نقطه‌های روشن استفاده می‌کند؛ نه برای تقلید کردن. اگر پای تقلید به میان آمد، ضرر بزرگ خواهد بود.»<sup>۲</sup>

### آزادی نسبی است

«گاهی در موضوع آزادی، در جامعه دینی و پایبند به قوانین الهی، سخن گفته می‌شود، و گاهی در جامعه لیبرال و سکولار که پای‌بند به قوانین الهی نبوده و به دین و مذهب یا اعتقاد ندارد، و یا آن را یک امر فردی و درونی تلقی می‌کند.

در مورد نخست چون انسان با کمال آزادی، دین را پذیرا می‌باشد، طبعاً هر نوع محدودیت دینی، برای او خلاف انتظار نیست و طبعاً هر نوع قید و بند در زندگی از مجرای خودمختاری او عبور می‌کند، در این صورت مخالفت با این نوع محدودیت‌ها، نوعی مخالفت با آزادی و خودمختاری انسان است.

مورد دوم هر چند، محدودیت دینی را پذیرا نمی‌باشد، ولی از محدودیت‌های اجتماعی که زاییده‌ی حکومت اکثریت است، گریزی ندارد و باید پذیرای آن باشد، و این محدودیت نیز به نوعی از مجرای خودمختاری عبور کرده و به دست و پای او بسته می‌شود، زیرا دموکراسی را پذیرفته است.

بنابراین هیچ جامعه‌ای اعم از دینی و الحادی نمی‌تواند از آزادی مطلق بهره بگیرد، بلکه باید با خودمختاری خویش آن را محدود سازد.»<sup>۳</sup>

### ذوی الحقوق چهارگانه

«انسان بالطبع خداخواه و خداجوست، بنابراین او در اعمال هر نوع آزادی باید، حقوق خدا، و جامعه، و سعادت فرد و مصلحت محیط‌زیست را در نظر بگیرد و بهره‌گیری از آزادی، باید با رعایت حقوق این محورها صورت پذیرد.

به‌عنوان مثال عبادت و پرستش از آن کسی است که انسان را آفرید و اسباب زندگی را در اختیار او نهاده و او جز خدا کسی نیست. بنابراین هر نوع نظام و یا گروه خاصی که

بنخواهد، غیر او را بپرستند به حقوق خدا نوعی تجاوز و ظلم صورت گرفته است. و به تعبیر کلام حق « إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ » (لقمان/۱۳)، بنابراین آزادی تا آن جا محترم است که در آن به حقوق خدا، تجاوزی صورت نپذیرد.

محور دوم که حق بر گرد او می چرخد، جامعه است که فرد جزیی از آن می باشد، و طبعاً برای خود حقوقی دارد که باید رعایت شود، و انسان نمی تواند به بهانه‌ی آزادی، به حقوق جامعه تجاوز کند، و سعادت جامعه را به خطر بیفکند. به عنوان مثال: نمی توان برای اعمالی نظیر؛ دعوت به و پوچ‌گرایی و تشکیل عسرتکده و کانون‌های فساد و فحشاء که با سعادت جامعه در تضاد است، تحت عنوان آزادی مجوز صادر کرد، زیرا این نوع گرایش‌ها تجاوز به حقوق جامعه، و نتیجه‌ی آن مایه‌ی فروپاشی خانواده‌ها و گسترش انواع بیماری جسمی و روحی می باشد. محور دیگر، حق فرد و سعادت او است، آیا او حق دارد که خودکشی کند، و یا به هر عملی که مایه‌ی بدبختی است دست یازد، تصور نمی کنم هیچ لیبرالی، برای این کار مجوز صادر کند.

محیط زیست چهارمین محور حق است، جنگل‌ها و معادن و دریاها و نظایر آن‌ها ثروت ملی است که به نسل انسانی متعلق است، نسل حاضر حتی به اتفاق آرا نمی تواند جنگل را آتش بزند، آب‌ها و نهرها را آلوده سازند، و به تاراج محیط زیست بپردازد. از این تحلیل می توان نتیجه گرفت که آزادی به معنی یله و رهایی از هر نوع قید و بند تحت عنوان خودمختاری، مورد پذیرش هیچ فیلسوفی نیست.<sup>۹</sup>

### آزادی فکر یا آزادی عقیده

«آیه‌ی شریفه ۱۵۷ سوره اعراف می فرماید: الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحْرِمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ. خداوند یکی از خصوصیات پیامبر را این قرار می دهد که غل و زنجیرها را از گردن انسان‌ها بر می دارد و إِصْرَ یعنی تعهدات تحمیلی بر انسان‌ها را از آن‌ها می گیرد. مفهوم خیلی عجیب و وسیعی است. اگر وضع جوامع دینی و غیردینی در آن دوره را در نظر داشته باشید، می دانید که این إِصْرَ - این تعهدات و پیمان‌های تحمیلی بر انسان‌ها - شامل بسیاری از عقاید باطل و خرافی و بسیاری از قیود اجتماعی غلطی که دست‌های استبداد یا تحریف یا تحمیق بر مردم تحمیل کرده بود، می شود. «اغلال» هم که غل و زنجیرهاست، معلوم است.»<sup>۱۰</sup>

### فرق این دو آزادی

فرق است میان آزادی فکر و آزادی عقیده. فکر منطقی است. انسان یک قوه‌ای دارد به نام قوه تفکر که در مسائل می‌تواند حساب کند و بر اساس تفکر و منطق و استدلال انتخاب کند، ولی عقیده به معنی بستگی و گره خوردگی است. ای بسا عقیده‌هایی که هیچ مبنای فکری ندارد، مبنایش صرفاً تقلید است، تبعیت است، عادت است، حتی مزاحم آزادی بشر است. آن چه که از نظر آزادی بحث می‌کنیم که باید بشر در آن آزاد باشد فکر کردن است. اما اعتقادهایی که کوچک‌ترین ریشه‌ی فکری ندارد، فقط یک انعقاد و یک انجماد روحی است که نسل به نسل آمده است، آن‌ها عین اسارت است و جنگیدن برای از بین بردن این عقیده‌ها جنگ در راه آزادی بشر است نه جنگ علیه آزادی بشر. آن کسی که آمده در مقابل یک بت که خودش به دست خودش ساخته از او حاجت می‌خواهد، او به تعبیر قرآن از یک حیوان خیلی پست‌تر است؛ یعنی عمل این آدم کوچک‌ترین مبنای فکری ندارد، اگر فکرش یک ذره تکان بخورد این کار را نمی‌کند. این فقط یک انعقاد و انجماد است که در دل و روحش پیدا شده و ریشه‌اش تقلیده‌های کورکورانه است. او را باید به زور از این زنجیر درونی آزاد کرد تا بتواند فکر کند. بنابراین کسانی که آزادی تقلید و آزادی زنجیرهای روحی را به‌عنوان آزادی عقیده تجویز می‌کنند اشتباه می‌کنند. آن چه ما به حکم آیه: **لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ**<sup>۱۱</sup> طرفدار آنیم، آزادی فکر است نه آزادی عقیده.<sup>۱۲</sup>

### جنگ‌های مسلمین

«مسلمین که هجوم بردند به کشورهای ایران و روم، نرفتند به مردم بگویند باید مسلمان بشوید. حکومت‌های جبّاری دست و پای مردم را به زنجیر بسته بودند؛ مسلمین با حکومت‌ها جنگیدند، ملت‌ها را آزاد کردند. این دو را با همدیگر اشتباه می‌کنند. مسلمین اگر با ایران یا روم جنگیدند، با دولت‌های جبّار می‌جنگیدند که ملت‌هایی را آزاد کردند، و به همین دلیل ملت‌ها با شوق و شغف مسلمین را پذیرفتند. چرا تاریخ می‌گوید وقتی که سپاه مسلمین وارد می‌شد مردم با دسته‌های گل به استقبالشان می‌رفتند؟ چون آن‌ها را فرشته‌ی نجات می‌دانستند... آن‌ها به مردم کاری نداشتند، با دولت‌های جبّار کار داشتند. دولت‌ها را خرد کردند، بعد مردمی را که همین‌قدر شائبه‌ی توحید در آن‌ها بود در ایمانشان آزاد گذاشتند که اگر مسلمان بشوید عیناً مثل ما هستید و اگر مسلمان نشوید در شرایط دیگری با شما قرارداد می‌بندیم که آن شرایط را «شرایط ذمه» می‌گویند.»<sup>۱۳</sup>

## جنگ برای آزادی دعوت و رفع مانع از تبلیغ

«ما می‌گوییم که ما باید آزاد باشیم که عقیده و فکر خاصی را در میان هر ملتی تبلیغ کنیم، به این معنی که بیان کنیم. چه به‌عنوان این که ما آزادی را یک حق عمومی و انسانی بدانیم و چه به‌عنوان این که توحید را یک حق عمومی انسانی بدانیم و یا به‌عنوان این که هر دو را یک حق عمومی انسانی بدانیم این امر جایز است. حالا اگر مانعی برای دعوت ما پیدا شود، ببینیم یک قدرتی آمده مانع می‌شود و می‌گوید من به شما اجازه نمی‌دهم، شما می‌روید افکار این مردم را خراب می‌کنید (می‌دانید که غالب حکومت‌ها فکر خراب را آن فکری می‌دانند که اگر پیدا بشود مردم، دیگر مطیع این حکومت‌ها نیستند) آیا با حکومت‌هایی که مانع نشر دعوت در میان ملت‌ها هستند جایز است جنگیدن تا حدی که این‌ها سقوط کنند و مانع نشر دعوت از میان برود یا نه؟ بله این هم جایز است، این هم باز جنبه دفاع دارد، این هم جزء آن جهادهایی است که ماهیت آن جهادها در واقع دفاع است.»<sup>۱۴</sup>

### لا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ

«پس اصل رفق، نرمی، ملایمت و پرهیز از خشونت و اکراه و اجبار راجع به خود ایمان (نه راجع به موانع اجتماعی و فکری ایمان که آن حساب دیگری دارد) جزء اصول دعوت اسلامی است: لا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى.»<sup>۱۵</sup>

خلاصه منطق قرآن این است که در امر دین اجباری نیست، برای این که حقیقت روشن است؛ راه هدایت و رشد روشن، راه غیّ و ضلالت هم روشن، هر کس می‌خواهد این راه را انتخاب کند و هر کس می‌خواهد آن راه را.

در شأن نزول این آیه چند چیز نوشته‌اند که نزدیک یکدیگر است و همه می‌تواند در آن واحد درست باشد. وقتی که بنی‌النضیر که هم پیمان مسلمین بودند خیانت کردند، پیغمبر اکرم دستور به جلای وطن داد که باید از اینجا بیرون بروید. عده‌ای از فرزندان مسلمین در میان آنها بودند که یهودی بودند... مسلمین آمدند خدمت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عرض کردند: ما نمی‌خواهیم بگذاریم بچه‌هایمان بروند. پیغمبر اکرم فرمود: اجباری در کار نیست. بچه‌های شما اگر دلشان می‌خواهد، اسلام اختیار کنند؛ اگر نمی‌خواهند، اختیار با خودشان؛ می‌خواهند بروند بروند، دین امر اجباری نیست. چون طبیعت ایمان اجبار و اکراه و

خشونت را به هیچ شکل نمی‌پذیرد. فَذَكَرْ اِنَّمَا اَنْتَ مُذَكَّرٌ \* لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ \* اَلَا مَنْ تَوَلَّى وَ كَفَرَ \* فَيُعَذِّبُهُ اللّٰهُ الْعَذَابَ الْاَكْبَرَ. ۱۶ ای پیامبر! به مردم تذکر بده، مردم را از خواب غفلت بیدار کن، به مردم بیداری بده، به مردم آگاهی بده، مردم را از راه بیداری و آگاهی‌شان به سوی دین بخوان. اِنَّمَا اَنْتَ مُذَكَّرٌ تو شأنی غیر از مُذَكَّرٌ بودن نداری، تو مُصَيِّرٌ نیستی، یعنی خدا تو را این‌طور قرار نداده که به زور بخواهی کاری بکنی.

در تفسیر المیزان می‌فرماید که: اَلَا مَنْ تَوَلَّى وَ كَفَرَ استثنای از فَذَكَرْ اِنَّمَا اَنْتَ مُذَكَّرٌ است: تذکر بده مگر [به] افرادی که تو به آن‌ها تذکر داده‌ای. با این‌که تذکر داده‌ای معذک اعراض کرده‌اند و دیگر تذکر بعد از تذکر فایده ندارد. پس خدا او را عذاب می‌کند، عذاب اکبر که عذاب جهنم است.<sup>۱۷</sup>

### تفاوت آزادی در اسلام و لیبرالیسم

همان‌طور که در قبل اشاره شد، هیچ فیلسوف و مکتبی آزادی را مطلق نمی‌داند و بالاخره قیدهایی برای آن زده است. بلکه نزاع و اختلاف بر سر نگاه و ارزش‌هایی است که آزادی را در چهارچوب‌هایی قرار می‌دهد.

#### رهبر معظم انقلاب به زیبایی این تفاوت‌ها را بیان فرموده‌اند:<sup>۱۸</sup>

در مکتب غربی لیبرالیسم، آزادی انسان، منهای حقیقتی به نام دین و خداست. لذا ریشه‌ی آزادی را هرگز خدادادگی نمی‌دانند. هیچ‌کدام نمی‌گویند که آزادی را خدا به انسان داده است؛ دنبال یک منشأ و ریشه‌ی فلسفی برایش هستند. در اسلام، «آزادی» ریشه‌ی الهی دارد. خود این، یک تفاوت اساسی است و منشأ بسیاری از تفاوت‌های دیگر می‌شود.

#### ۱- الهی بودن آزادی

بنابر منطق اسلام، حرکت علیه آزادی، حرکت علیه یک پدیده‌ی الهی است؛ یعنی در طرف مقابل، یک تکلیف دینی به وجود می‌آورد. اما در غرب چنین چیزی نیست؛ یعنی مبارزات اجتماعی که در دنیا برای آزادی انجام می‌گیرد، بنابر تفکر لیبرالیسم غربی، هیچ منطقی ندارد. به‌عنوان مثال یکی از حرف‌هایی که زده می‌شود «خیر همگانی» یا «خیر اکثریت» است. این ریشه‌ی «آزادی اجتماعی» است. چرا من باید بروم برای خیر اکثریت کشته شوم و از بین بروم؟ این بی‌منطق است. البته هیجان‌های موسمی و آنی، خیلی‌ها را به

میدان‌های جنگ می‌کشاند؛ اما هرگاه هر کدام از آن مبارزانی که در زیر لوای چنین تفکراتی مبارزه‌ای کرده باشند - اگر واقعاً زیر لوای این تفکرات، مبارزه‌ای انجام گرفته باشد - به مجرد این که از هیجان میدان مبارزه خارج شوند، شک خواهند کرد: چرا من بروم کشته شوم؟ در تفکر اسلامی، این گونه نیست. مبارزه برای آزادی، یک تکلیف است؛ چون مبارزه برای یک امر الهی است. همچنان که اگر شما می‌بینید جان کسی را می‌خواهند سلب کنند، موظفید بروید به او کمک کنید. یک وظیفه‌ی دینی است که اگر نکردید گناه کرده‌اید. در زمینه‌ی آزادی هم همین طور است؛ باید بروید، یک تکلیف است.

## ۲- حدود اخلاقی

بر این تفاوت اساسی، باز تفاوت‌های دیگری مترتب می‌شود. یکی این است که در لیبرالیسم غربی چون حقیقت و ارزش‌های اخلاقی نسبی است، لذا «آزادی» نامحدود است. چرا؟ چون شما که به یک سلسله ارزش‌های اخلاقی معتقدید، حق ندارید کسی را که به این ارزش‌ها تعرض می‌کند، ملامت کنید؛ چون او ممکن است به این ارزش‌ها معتقد نباشد. بنابراین هیچ حدی برای آزادی وجود ندارد؛ یعنی از لحاظ معنوی و اخلاقی، هیچ حدی وجود ندارد. منطقاً «آزادی» نامحدود است. چرا؟ چون حقیقت ثابتی وجود ندارد؛ چون به نظر آن‌ها، حقیقت و ارزش‌های اخلاقی نسبی است.

«آزادی» در اسلام این گونه نیست. در اسلام، ارزش‌های مسلم و ثابتی وجود دارد؛ حقیقتی وجود دارد. حرکت در سمت آن حقیقت است که ارزش و ارزش‌آفرین و کمال است. بنابراین، «آزادی» با این ارزش‌ها محدود می‌شود.

ارزش‌های اخلاقی در آن‌جا، هیچ مانعی برای آزادی نیستند. به‌عنوان مثال نهضت همجنس‌بازی در امریکا، یکی از نهضت‌های رایج است! افتخار هم می‌کنند؛ در خیابان‌ها تظاهرات هم راه می‌اندازند؛ در مجله‌ها عکس‌هایشان را هم چاپ می‌کنند؛ با افتخار هم ذکر می‌کنند که فلان تاجر و فلان رجل سیاسی جزو این گروه است؛ هیچ‌کس هم خجالت نمی‌کشد و انکار نمی‌کند! بالاتر از این، بعضی از اشخاصی که با این نهضت مخالف می‌کنند، مورد تهاجم شدید بعضی از مطبوعات و روزنامه‌ها واقع می‌شوند که ایشان با نهضت همجنس‌بازی مخالف است! یعنی ارزش اخلاقی، مطلقاً حد و مرزی برای آزادی معین نمی‌کند.

### ۳- در لیبرالیسم حدود را مادیات تعیین می کند

تفاوت دیگر این است که در غرب، حد آزادی را منافع مادی تشکیل می دهد. ابتدا برای آزادی های اجتماعی و فردی، محدودیت هایی را معین کردند؛ این یکی از آن هاست. آن وقتی که منافع مادی به خطر بیفتد، آزادی را محدود می کنند. منافع مادی، مثل عظمت این کشورها و سلطه علمی این کشورها. تعلیم و تربیت، یکی از مقولاتی است که آزادی در آن، جزو مسلم ترین حقوق انسان هاست. انسان ها حق دارند یاد بگیرند؛ اما همین «آزادی» در دانشگاه های بزرگ دنیای غربی محدود می شود! دانش و فنآوری والا - به قول خودشان HIGH TEC - قابل انتقال نیست! انتقال فنآوری به کشورهای معینی ممنوع است! چرا؟ چون اگر این دانش و این علم انتقال داده شد، از انحصار این قدرت خارج شده است و این قدرت مادی و این سلطه، به حال خود باقی نخواهد ماند. آزادی مرز پیدا می کند؛ یعنی استاد حق ندارد که فرضاً به شاگرد کشور جهان سومی - شاگرد ایرانی، یا دانش پژوه چینی - فلان راز علمی را بیاموزد!

آزادی انتقال اطلاعات و اخبار هم این گونه است. امروز همه ی جنجال دنیا، برای آزادی اطلاعات و اخبار است؛ بگذارید مردم باخبر شوند؛ بگذارید مردم بدانند. ترویج آزادی در غرب، یکی از مصادیق و مصرع های بلندش این است؛ اما در حمله ی امریکا به عراق - در زمان ریاست جمهوری بوش - برای مدت یک هفته یا بیشتر، رسماً همه ی اطلاعات سانسور شد. افتخار هم کردند و گفتند که هیچ خبرنگاری حق ندارد یک عکس یا یک خبر از حمله ی امریکا به عراق منتقل و منتشر کند! همه می دانستند که حمله شده؛ خود امریکایی ها هم خبر دادند؛ اما از جزئیات آن هیچ کس مطلع نبود؛ چون مدعی بودند که این کار، امنیت نظامی را به خطر می اندازد! پس، امنیت نظامی، حق آزادی را محدود کرد؛ یعنی یک مرز مادی و یک دیوار مادی.

استحکام پایه های این حکومت هم، مرز دیگر است. چند سال قبل از این - حدود چهار، پنج سال پیش - در امریکا گروهی پیدا شدند، که خبرش را هم همه ی کسانی که اهل روزنامه اند، خوانده اند. گروهی پیدا شدند که این ها با گرایش مذهبی خاصی علیه حکومت فعلی امریکا - زمان همین آقای کلینتون - اقدام کردند. علیه آن ها مقداری کارهای امنیتی و انتظامی شد، اما فایده ای نبخشید. خانه ای را که آن ها در آن جمع شده بودند، محاصره

کردند و آتش زدند که حدود هشتاد نفر در آتش سوختند! عکس‌هایش را هم منتشر کردند و همه‌ی دنیا هم دیدند. در میان این هشتاد نفر، زن هم بود، کودک هم بود، شاید یک نفرشان هم نظامی نبود. ببینید؛ آزادی زنده ماندن، آزادی عقیده، آزادی مبارزه‌ی سیاسی، به این حد محدود می‌شود. بنابراین، آزادی در دنیای مادی غرب هم حدود و مرزهایی دارد؛ منتها این مرزها، مرزهای مادی است.

مثال دیگر در کشورهای اروپایی است. به‌عنوان مثال آزادی بیان را، تبلیغات به نفع فاشیسم محدود می‌کند، که امر مادی و حکومتی است؛ اما تبلیغات عریان‌گری - که آن هم یک حرکتی است - محدود نمی‌کند! یعنی مرزهای آزادی در لیبرالیسم غربی، با آن فلسفه و با آن ریشه‌ی فلسفی و با آن نگرش، مرزهای مادی است؛ مرزهای اخلاقی نیست. اما در اسلام، مرزهای اخلاقی وجود دارد. در اسلام، آزادی، علاوه بر آن حدود مادی، مرزهای معنوی هم دارد.

### حدود آزادی اسلامی

البته وقتی کسی علیه منافع کشور و علیه سود کشور اقدامی بکند، آزادیش محدود می‌شود - این منطقی است - اما مرزهای معنوی هم وجود دارد. اگر کسی عقیده‌ی گمراهی دارد، عیبی ندارد. وقتی می‌گوییم عیبی ندارد، یعنی پیش خدا و پیش انسان‌های مؤمن عیب دارد؛ لیکن حکومت هیچ وظیفه‌ای در قبال او ندارد. در جامعه‌ی مسلمان، یهودی و مسیحی و بقیه‌ی ادیان گوناگون هستند؛ الان در کشور ما هم هستند؛ در زمان صدر اسلام هم بودند؛ هیچ مانعی هم ندارد. اما اگر قرار باشد آن کسی که عقیده‌ی فاسد دارد، به جان ذهن و دل افرادی که قدرت دفاع ندارند، بیفتد و بخواهد آن‌ها را هم گمراه کند، این برای آدم یک مرز است. این‌جا آزادی محدود می‌شود. از نظر اسلام این‌گونه است.

یا به‌عنوان مثال بخواهند اشاعه‌ی فساد بکنند، بخواهند فساد سیاسی و فساد جنسی و فساد فکری به وجود آورند؛ یا همین فیلسوف‌نماهایی که در گوشه و کنار هستند، بخواهند درباره‌ی این‌که تحصیلات عالی‌ه برای جوانان خوب نیست، مقاله بنویسند؛ بنا کنند عیوبش را ذکر کردن؛ البته به احتمال قوی، درصدی نود اثر نخواهد کرد؛ اما ممکن است درصدی ده جوانان تنبل اثر کند. نمی‌شود اجازه داد که کسانی بنشینند، با وسوسه و دروغ، انسان‌ها را از تحصیل علم باز بدارند.



### آزادی ارجاف نیست

آزادی دروغ‌گویی نیست. آزادی شایعه‌پراکنی نیست. آزادی ارجاف نیست. قرآن می‌فرماید: «لَنْ لَمْ يَنْتَه الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنْ تَغْرِبَنَّ بِهِمْ».<sup>۱۹</sup> مرجفون در کنار منافقان و بیماردلان - که آن‌ها دو دسته اند - قرار دارند. منافقان یک دسته‌اند، بیماردلان - الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ - دسته‌ی دیگری هستند؛ این «مُرْجِفُونَ» در کنار آن‌ها گذاشته شده‌اند. مُرْجِفُونَ یعنی کسانی که مرتب مردم را می‌ترسانند. یک جامعه‌ی تازه تأسیس شده‌ی اسلامی، با آن همه دشمن، آن همه بسیج قرآنی، آن همه بسیج نبوی، همه باید برای دفاع از کشور و از این نظام عظیم انسانی و مردمی، از لحاظ روحی آماده باشند؛ اما یک عده مثل خوره به جان مردم بیفتند و روحیه‌ها را تضعیف کنند؛ این‌ها مرجفونند. قرآن می‌گوید: اگر «مُرْجِفُونَ» - یعنی کسانی که مرتب مردم را می‌ترسانند، آدم را ناامید می‌کنند، مردم را از اقدام باز می‌دارند - دست برندارند، «لَنْ تَغْرِبَنَّ بِهِمْ»؛ تو را به جان آن‌ها خواهیم انداخت. این، مرز آزادی است. پس، آزادی در منطق اسلامی، یک تفاوت دیگرش این است که مرزی از ارزش‌های معنوی دارد.

### ۴- آزادی و تکلیف

تفاوت دیگر این است که آزادی در تفکر لیبرالیسم غربی، با «تکلیف» منافات دارد. در اسلام، آزادی آن روی سگه‌ی «تکلیف» است. اصلاً انسان‌ها آزادند، چون مکلفند. اگر مکلف نبودند، آزادی لزومی نداشت؛ مثل فرشتگان بودند. بشر خصوصیتش این است که مجموعه‌ی انگیزه‌ها و غرایز متضادی است و مکلف است که در خلال این انگیزه‌های گوناگون، راه کمال را بییماید. به او آزادی داده شده، به خاطر پیمودن راه کمال. همین آزادی با این ارزش، برای تکامل است؛ کمالین که خود حیات انسان برای تکامل است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُون».<sup>۲۰</sup> خداوند جن و انس را آفریده، برای رسیدن به مرتبه‌ی عبودیت او که مرتبه‌ی بسیار والایی است. آزادی هم مثل حق حیات است؛ مقدمه‌ای برای عبودیت.

در غرب، در نفی «تکلیف» تا جایی پیش رفته‌اند که نه تنها تفکرات دینی را، حتی تفکرات غیر دینی و کلّ ایدئولوژی‌ها را که در آن‌ها تکلیف هست، واجب و حرام هست، باید و نباید هست، نفی می‌کنند! الان در آثار اخیر همین لیبرال نویس‌های امریکایی و شبه‌امریکایی و کسانی که پیامبرشان آن‌ها هستند امت‌های آن‌ها در کشورهای دیگر، از جمله متأسفانه بعضی‌ها در کشور خود ما دنبال همین هستند - دیده می‌شود که می‌گویند

تفکر آزاد غربی، با اصل «باید و نباید» و با اصل ایدئولوژی مخالف است! اسلام به کلی نقطه‌ی مقابل این است. اسلام، «آزادی» را همراه با «تکلیف» برای انسان دانسته که انسان بتواند با این آزادی، تکالیف را صحیح انجام دهد، کارهای بزرگ را انجام دهد، انتخاب‌های بزرگ را بکند و بتواند به تکامل برسد.

### پایان فرمایش مقام معظم رهبری

«ویل دورانت» که یکی از فلاسفه مطرح جهان غرب می‌باشد در کتاب «لذات فلسفه» در خصوص آزادی‌های غربی چنین می‌گوید:

«واضح است که اگر امریکایی از نبودن آزادی شکایت کند مقصودش آزادی معده است نه آزادی فکر؛ چند سال پیش در یکی از جلسات، اتحادیه‌ی کارگران امریکایی تهدید به انقلاب کردند، اما نه برای باز بودن و زیادی وقت کار کارگاه‌ها بلکه برای بسته بودن میخانه‌ها... آزادی خواهی بزرگ در امریکا محدود به این شده است که شراب را اولین واجبات یک مرد و وسعت نظر را اولین واجبات یک زن بدانند... اگر در شراب‌خواری آزادی هست از دست رفتن آزادی فکر چه باک! به جای آن که بگویند اول زندگی و بعد فلسفه، می‌گویند اول شراب و بعد فلسفه... قانون، آزادی را از دست ما نگرفته است بلکه فکر کند از کار افتاده‌ی ما، موجب از دست رفتن آزادی می‌گردد... شاید آزادی اخلاقی ما هم نوعی تقلید باشد و ویسکی هم مانند شهوت‌پرستی باشد که بی آن، کسی را مرد نتوان گفت.»<sup>۲۱</sup>

## آزادی معنوی

### شهید مطهری درباره آزادی معنوی می‌فرماید:<sup>۲۲</sup>

اما نوع دیگر آزادی، آزادی معنوی است. تفاوتی که میان مکتب انبیاء و مکتب‌های بشری هست در این است که پیغمبران آمده‌اند تا علاوه بر آزادی اجتماعی، به بشر آزادی معنوی بدهند، و آزادی معنوی است که بیشتر از هر چیز دیگر ارزش دارد.

تنها آزادی اجتماعی مقدس نیست، بلکه آزادی معنوی هم مقدس است و آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی میسر و عملی نیست. و این است درد امروز جامعه بشری که بشر امروز می‌خواهد آزادی اجتماعی را تأمین کند ولی به دنبال آزادی معنوی نمی‌رود؛ یعنی نمی‌تواند، قدرتش را ندارد، چون آزادی معنوی را جز از طریق نبوت، انبیاء، دین، ایمان و کتاب‌های آسمانی نمی‌توان تأمین کرد.

### آزادی معنوی چیست؟

انسان یک موجود مرکب و دارای قوا و غرایز گوناگونی است. انسان شهوت دارد، غضب دارد، حرص و طمع دارد، جاه‌طلبی و افزون‌طلبی دارد. در مقابل، عقل دارد، فطرت دارد، وجدان اخلاقی دارد. انسان از نظر معنا، باطن و روح خودش ممکن است یک آدم آزاد باشد و ممکن است یک آدم برده و بنده باشد؛ یعنی ممکن است انسان بنده حرص خودش باشد، اسیر شهوت خودش باشد، اسیر خشم خودش باشد، اسیر افزون‌طلبی خودش باشد و ممکن است از همه‌ی این‌ها آزاد باشد.

ممکن است انسانی باشد که همان‌طور که از نظر اجتماعی آزادمرد است، زیر بار ذلت نمی‌رود، زیر بار بردگی نمی‌رود و آزادی خودش را در اجتماع حفظ می‌کند، از نظر اخلاق و معنویت هم آزادی خود را حفظ کرده باشد، یعنی وجدان و عقل خودش را آزاد نگه داشته باشد. این آزادی همان است که در زبان دین «تزکیه نفس» و «تقوا» گفته می‌شود.

### وابستگی آزادی اجتماعی به آزادی معنوی

آیا ممکن است بشر آزادی اجتماعی داشته باشد ولی آزادی معنوی نداشته باشد؟  
یعنی بشر اسیر شهوت و خشم و حرص و آز خودش باشد ولی درعین حال آزادی دیگران را محترم بشمارد؟

بشرِ دورانِ قدیم آزادی را از روی دانش سلب و پایمال می‌کرد، به خاطر این‌که سود خودش را تشخیص می‌داد. آیا بشر قدیم که آزادی و حقوق دیگران را محترم نمی‌شمرد از این جهت بود که قوانینش این‌طور وضع شده بود، که تا قانون را عوض کردیم دیگر تمام بشود؟ مانند قوانین قراردادی که بشر می‌گذارد؛ به‌عنوان مثال در آمریکا بگویند قانون بردگی ملغی، همین‌که گفتند قانون بردگی ملغی، دیگر واقعاً بردگی ملغی شد؟ یا شکل و فرمش عوض شد، محتوا همان محتوایش بود؟ آیا علت این‌که بشر قدیم آزادی و حقوق را محترم نمی‌شمرد طرز تفکر فلسفی‌اش بود؟ هیچ‌کدام از این‌ها نبود، فقط یک چیز و آن منفعت‌طلبی بود.

بشر قدیم به حکم طبیعت فردی خودش منفعت‌طلب و سودطلب بود، از هر وسیله‌ای می‌خواست به نفع خودش استفاده کند. یکی از وسایل، افراد بشر بودند. همان‌طوری که از چوب و سنگ و آهن و گوسفند و گاو و اسب و قاطر می‌خواست به نفع خودش استفاده کند، از انسان هم می‌خواست استفاده کند. آن وقتی که درختی را می‌کاشت

یا می‌برید، چیزی که درباره‌اش فکر نمی‌کرد خود آن درخت بود، فقط درباره‌ی خودش فکر می‌کرد. اگر گوسفند را چاق می‌کرد و آن وقتی که سرش را می‌برید چه منظوری داشت؟ جز منافع خودش چیزی را در نظر نمی‌گرفت.

همین‌طور اگر افراد دیگر را برده می‌گرفت و بنده خودش می‌کرد و حقوقشان را سلب می‌کرد، به خاطر منفعت‌طلبی خودش بود. پس آن علتی که در دوران گذشته بشر را وادار به سلب آزادی اجتماعی و پایمال کردن حقوق اجتماعی دیگران می‌کرد، حس منفعت‌طلبی او بوده است و بس. حس منفعت‌طلبی بشر امروز چه‌طور؟ هست یا نیست؟ بله هست، آن که فرقی نکرده است. دهان بشر امروز برای بلعیدن، اگر بیشتر از دهان بشر دیروز باز نباشد کمتر باز نیست.<sup>۲۳</sup>

نه علم توانسته است جلوی آز را بگیرد نه تغییر قوانین. تنها کاری که کرده این است که شکل و فرم قضیه را عوض نموده است، محتوا همان محتواست؛ یک روپوش، یک زرورق روی آن می‌گذارد. بشر قدیم یک موجود صریح بود، هنوز به حد نفاق و دورویی نرسیده بود. فرعون مردم را استعباد می‌کرد، رسماً هم می‌گفت: «وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ»<sup>۲۴</sup> موسی چه می‌گویی؟ این‌ها بندگان و بردگان ما هستند. دیگر یک روپوش روی استثمار و استعباد خودش نمی‌گذاشت. اما بشر امروز به نام جهان آزاد و دفاع از صلح و آزادی، تمام سلب آزادی‌ها، سلب حقوق‌ها، بندگی‌ها و بردگی‌ها را دارد، چرا؟ چون آزادی معنوی ندارد و در ناحیه روح خودش آزاد نیست و چون تقوا ندارد.

علی‌علیه‌السلام جمله‌ای دارد که مانند همه‌ی جمله‌های ایشان باارزش است؛ می‌فرماید: «إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ وَ ذَخِيرَةُ مَعَادٍ وَ عِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ»<sup>۲۵</sup> تقوای الهی کلید هر راه راستی است. بدون تقوا انسان به راه راست نمی‌رود، راه خود را کج می‌کند. بدون تقوا انسان اندوخته‌ای برای آخرت ندارد. بدون تقوا بشر آزادی ندارد؛ وَ عِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ، تقواست که بشر را از هر رقبتی آزاد می‌کند.

### محدودیت یا مصونیت

اکنون این نکته را باید توضیح دهیم که تقوا محدودیت نیست، مصونیت است. فرق است بین محدودیت و مصونیت. اگر هم نام آن را محدودیت بگذاریم محدودیتی است که عین مصونیت است.

مثال‌هایی عرض می‌کنم: بشر خانه می‌سازد، اتاق می‌سازد با در و پنجره‌های محکم، به

دور خانه‌اش دیوار می‌کشد. چرا این کارها را می‌کند؟ برای این که خود را در زمستان از گزند سرما و در تابستان از آسیب گرما حفظ کند، برای آن که لوازم زندگی خود را در محیط امنی که فقط در اختیار شخص خود اوست بگذارد. زندگی خود را محدود می‌کند به اینکه غالباً در میان یک چهار دیواری معین بگذرد. حالا نام این را چه باید گذاشت؟ آیا خانه و مسکن برای انسان محدودیت است و منافی آزادی اوست یا مصونیت است؟

تقوا هم برای روح مانند خانه است برای زندگی و مانند جامه است برای تن. اتفاقاً در قرآن مجید از تقوا به جامه تعبیر شده. در سوره اعراف، بعد از آن که نامی از جامه‌های تن می‌برد می‌فرماید: «وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ»<sup>۲۶</sup> یعنی تقوا که جامه روح است بهتر و لازم‌تر است.

امیرالمؤمنین در یکی از کلماتش می‌فرماید: «أَلَا فَصُوئُوهَا وَ تَصَوَّوْنَا بِهَا»<sup>۲۷</sup> یعنی تقوا را حفظ کنید و به وسیله‌ی تقوا برای خود مصونیت درست کنید.

امیرالمؤمنین تعبیری بالاتر از این هم دارد که نه تنها تقوا را محدودیت و مانع آزادی نمی‌داند، بلکه علت و موجب بزرگ آزادی را تقوای الهی می‌شمارد.

«فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ وَ ذَخِيرَةٌ مَعَادٍ وَ عِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ، بِهَا يَنْجَحُ الطَّالِبُ وَ يَنْجُو الْهَارِبُ وَ تُنَالُ الرَّغَائِبُ»<sup>۲۸</sup>.. یعنی تقوا کلید درستی و اندوخته روز قیامت است، آزادی است از قید هر رقیبت، نجات است از هر بدبختی. به وسیله تقوا انسان به هدف خویش می‌رسد و از دشمن نجات پیدا می‌کند و به آرزوهای خویش نائل می‌گردد.

تقوا در درجه اول و به‌طور مستقیم از ناحیه اخلاقی و معنوی به انسان آزادی می‌دهد و او را از قید رقیبت و بندگی هوا و هوس آزاد می‌کند، رشته حرص و طمع و حسد و شهوت و خشم را از گردنش برمی‌دارد، ولی به‌طور غیر مستقیم در زندگی اجتماعی هم آزادیبخش انسان است. رقیبت‌ها و بندگی‌های اجتماعی نتیجه‌ی رقیبت معنوی است. آن کس که بنده و مطیع پول یا مقام است نمی‌تواند از جنبه‌ی اجتماعی آزاد زندگی کند. لهذا درست است که بگوییم: «عِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ» یعنی تقوا همه‌گونه آزادی به انسان می‌دهد. پس تقوا تنها نه این است که قید و محدودیت نیست، بلکه عین حریت و آزادی است.

**پایان فرمایش علامه شهید آیت‌الله مطهری**

### عبد بودن، بزرگ‌ترین آزادی است

انسان در عالم عالم هستی یا باید عبد پروردگار باشد یا بنده‌ی شیطان و اسیر شهوات. اگر بنده‌ی شیطان بود، بندگی دیگران را نیز می‌کند و آزادی خود را چه در اجتماع و چه شخصی لگد مال خواهد کرد. ولی اگر بندگی خدا را نمود از بندگی دیگران خلاص شده و خود را به معدن قدرت و عظمت الهی وصل نموده است.

آن بندگی حقارت و این بندگی عظمت را به دنبال خواهد داشت. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبْنَىءَآدَمَ أَن لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ - مگر با شما عهد نسبتیم و نگفتم ای فرزندان آدم شیطان را اطاعت مکنید که او برای شما دشمنی آشکار است.»<sup>۲۹</sup>

و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ - و کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی خداوند بازگشتند، بشارت از آن آهست پس بندگان مرا بشارت ده.»<sup>۳۰</sup>

از این نگاه، باید گفت خداوند انسان‌ها را آزاد آفریده است که بهشت یا جهنم را انتخاب کنند. «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» ولی اگر بخواهند بهشت را انتخاب کنند راهی ندارند جز این که خود را بنده‌ی شیطان نکرده و بنده‌ی خدا قرار دهند. به عبارتی باید عبد باشند و آزادی خود را در چهارچوب دستورات الهی محدود نمایند.

از طرفی کسانی که نمی‌خواهند عبد خدا باشند حق ندارند کاری کنند تا دیگران بنده‌ی شیطان شوند و به این صورت آزادی بندگان خدا را مورد تهدید قرار دهند.

### اگر بنده بود...

بشر حافی یکی از اشراف‌زادگان بود که شبانه‌روز به عیاشی و فسق و فجور اشتغال داشت. خانه‌اش مرکز عیش و نوش و رقص و غنا و فساد بود که صدای آن از بیرون شنیده می‌شد. روزی از روزها که در خانه‌اش محفل و مجلس گناه برپا بود، کنیزش با ظرف خاکروب، درب منزل آمد تا آن را خالی کند که در این هنگام حضرت موسی ابن جعفر علیه‌السلام از درب آن خانه عبور کرد و صدای ساز و رقص به گوشش رسید. از کنیز پرسید:

يَا جَارِيَةُ! صَاحِبُ هَذَا الدَّارِ حُرٌّ أَمْ عَبْدٌ؟! ای خانم! مالک این خانه آزاد است یا بنده؟!

کنیز جواب داد: البته که آزاد و آقا است.

امام کاظم علیه‌السلام فرمود: صَدَقْتَ؛ لَوْ كَانَ عَبْدًا خَافَ مِنْ مَوْلَاهُ

راست گفتمی؛ زیرا اگر بنده بود از مولای خود می ترسید و این چنین در معصیت گستاخ نمی شد.

کنیز به داخل منزل برگشت. بشر که بر سفره شراب نشسته بود از کنیز پرسید: چرا دیر آمدی؟

کنیز داستان سؤال مرد ناشناس و جواب خودش را نقل کرد.

بشر پرسید: آن مرد در نهایت چه گفت؟

کنیز جواب داد: آخرین سخن آن مرد این بود: راست گفتمی، اگر صاحب خانه آزاد نبود (و خودش را بنده خدا می دانست) از مولای خود می ترسید و در معصیت این چنین گستاخ نبود.

سخن کوتاه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام همانند تیر بر دل او نشست و مانند جرقه ی آتشی قلبش را نورانی و دگرگون ساخت. سفره ی شراب را ترک کرد و با پای برهنه (حافیاً) بیرون دوید تا خود را به مرد ناشناس برساند. دوان دوان خودش را به امام کاظم علیه السلام رسانید و عرض کرد: آقای من! از خدا و از شما معذرت می خواهم. آری من بنده ی خدا بوده و هستم، لیکن بندگی خودم را فراموش کرده بودم. بدین جهت، چنین گستاخانه معصیت می کردم. ولی اکنون به بندگی خود پی بردم و از اعمال گذشته ام توبه می کنم. آیا توبه ام قبول است؟

حضرت فرمود: آری خدا توبهات را قبول می کند. از گناهان خود خارج شو و معصیت را برای همیشه ترک کن.

آری بشر حافی توبه کرد و در سلک عابدان و زاهدان و اولیای خدا در آمد و به شکرانه این نعمت، تا آخر عمر با پای برهنه راه می رفت، لذا به او بشر حافی (پابرهنه) می گفتند.<sup>۳۱</sup> بشر تصمیم گرفت تا آزاد نباشد و عبد باقی بماند.

## پی نوشت‌ها:

- (۱)
- (۲) نهج البلاغه ص ۴۰۱ نامه‌ی ۳۱ وصیت به امام حسن علیه السلام
- (۳) بیانات مقام معظم رهبری در مراسم فارغ التحصیلی گروهی از دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس ۱۳۷۷/۰۶/۱۲ - تمام پی‌نوشت‌هایی که در شماره‌های بعدی با عنوان «رهبر معظم» می‌آید مربوط به همین سخنرانی است که به صورت خلاصه نوشته شده است.
- (۴) ال عمران/۶۴
- (۵) شعرا/۱۸ و ۱۹
- (۶) شعرا/۲۲
- (۷) مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۳ ص ۴۳۹ - چون منبع مطالب از شهید مطهری فقط مجموعه آثار می‌باشد در پی‌نوشت‌های بعدی فقط شماره جلد و صفحه نوشته خواهد شد.
- (۸) رهبر معظم
- (۹) جعفر سبحانی؛ مقاله‌ی «آیا آزادی در خدمت انسان است یا انسان در خدمت آزادی» منتشر شده در مجله کلام اسلامی شماره ۴۶ - آن چه در پی‌نوشت‌های بعدی با عنوان «جعفر سبحانی» می‌آید مربوط به همین مقاله است.
- (۱۰) جعفر سبحانی
- (۱۱) رهبر معظم
- (۱۲) بقره/۲۵۶
- (۱۳) شهید مطهری، ج ۲۰ ص ۲۵۳
- (۱۴) شهید مطهری، ج ۱۶، ص ۱۸۶
- (۱۵) شهید مطهری، ج ۲۰، ص ۲۵۰
- (۱۶) بقره/۲۵۶
- (۱۷) غاشیه/۲۱ تا ۲۴
- (۱۸) شهید مطهری ج ۱۶ ص ۱۸۷
- (۱۹) رهبر معظم
- (۲۰) احزاب/۶۰
- (۲۱) ذاریات/۵۶
- (۲۲) لذات فلسفه ص ۳۱۶
- (۲۳) شهید مطهری ج ۲۳ ص ۴۴۱
- (۲۴) در شماره ۲۲ نشریه شمیم معرفت مقاله‌ای تحت عنوان «بردگی قرن ۲۱» آمده است که در آن توضیح داده شده که در حال حاضر حداقل ۲۷ میلیون برده در جهان وجود دارد.
- (۲۵) مؤمنون/۲۳
- (۲۶) غرر الحکم ص ۲۷۲
- (۲۷) اعراف/۲۶
- (۲۸) نهج البلاغه ص ۲۸۴
- (۲۹) نهج البلاغه ص ۳۵ خطبه ۲۲۸
- (۳۰) یس/۶۰
- (۳۱) زمر/۱۷
- (۳۲) روضات الجنات ص ۲۳۲



# مهارتی برای برگزاری جلسات آموزشی

نویسنده: حامد مبلغ

جایگاه روش‌ها

روش‌های انواعی

نکته‌های اجرایی

نمونه‌ها

الف. انواع نگاه (گروه سنی جوانان)

ب. انواع نماز (گروه سنی نوجوان)

ج. انواع دست (گروه سنی کودکان)

تمرین

# مهارتی برای برگزاری جلسات آموزشی

## مقدمه

عصری که در آن زندگی می‌کنیم، عصر تغییر، تحول، پیشرفت و توسعه است و گاه این تغییرات، مخصوصاً در سطح جهانی، در نهادهای مختلف، از جمله نهاد خانواده و به طور خاص در کودکان و نوجوانان تأثیر فراوان می‌گذارد. گاه ایجاد تغییرات در سطح اجتماعی موجب تغییر در شخصیت دینی کودکان و نوجوانان می‌شود و خطر بی‌هویتی و ابتذال فرهنگی صادراتی غرب، آنان را تهدید می‌نماید.

از این رو ضرورت دارد که نهادهای دینی و فرهنگی بیش از گذشته به فکر تربیت، رشد و ارتقای فرهنگی و دینی کودکان و نوجوانان باشند و این نسل آینده‌ساز را از هجوم فرهنگ مبتذل غرب محفوظ بدارند. تقویت و هدایت این بخش از جامعه که بازوی قدرتمند دفاع و سازندگی جامعه است، بدون شک مصونیت جامعه را در پی دارد، همان‌طور که تسخیر این گروه، بزرگ‌ترین دست‌مایه قدرت‌طلبان داخلی و خارجی برای رسیدن به اهداف شومشان بوده است.

بنابراین، اهتمام به آموزش این نسل آن هم به روش‌های جذاب و نو بر همه ی متولیان فرهنگی، خصوصاً مربیان و مبلغان لازم و ضروری است

## جایگاه روش‌ها

عناصر ارتباطی در کلاس‌داری عبارتند از: مربی، مخاطب، پیام، روش‌ها و قالب‌ها، فضای آموزشی.

برای موفقیت در امر کلاس‌داری، تمام ارکان فوق باید مورد توجه قرار گیرند و عدم توجه به هر یک از آنها از کیفیت کلاس می‌کاهد و نتیجه‌ی مطلوب نخواهد داشت. یکی از عناصر مهم کلاس‌داری استفاده از روش‌های مناسب و پرجاذبه است. و در صورتی که محتوای غنی با روش‌های نامناسب ارائه شوند، گاه موجب عدم فهم مخاطب می‌شود و گاه بی‌انگیزه شدن او را در پی دارد.

## روش‌انواعی

یکی از راه‌های جذاب ارائه مفاهیم دینی، استفاده از روش‌انواعی است. روش‌انواعی عبارتست از: تجزیه و تقسیم یک موضوع به انواع و اقسام مختلف به جهت جذاب کردن موضوع و جلب رغبت مخاطب.

جذابیت روش‌انواعی به این سبب است که، دسته‌بندی یا انواعی کردن، به نوعی برای مخاطب ابهام ایجاد می‌کند و او را با چالش روبرو می‌نماید. با این روش مخاطب در حالت انتظار قرار می‌گیرد؛ به طوری که وقتی مربی یک نوع را بیان می‌کند، مخاطب منتظر می‌ماند، تا بقیه‌ی انواع را هم بشنود و این حالت انتظار برای مخاطب جذاب است. این روش برای تأثیر در تمام حیطه‌های انسان؛ یعنی اندیشه، احساس و رفتار او و خصوصاً در حیطه احساس بسیار مؤثر است و در بخش احساس نیز، بیش‌تر در حس زیباگرایی مخاطب اثر می‌گذارد.

## نکته‌های اجرایی

۱- برای انتخاب موضوع باید نیازسنجی کرد. شیوه‌های نیازسنجی عبارتند از:

الف) پرسش از مخاطب:

مربی می‌تواند از طریق گفتگو با مخاطب و یا طرح سؤال‌هایی از او، به نیازهای وی پی برده و براساس آن محتوای لازم را آماده سازد. به‌عنوان مثال می‌تواند بگوید: دوست دارید درباره‌ی چه چیزی برایتان صحبت کنم؟

(ب) مشاهده:

با مشاهده اوضاع و احوال و رفتار مخاطب می‌توان به نیازهای وی پی‌برد؛ به‌عنوان مثال از دیدن بدزبانی مخاطبان پی‌می‌بریم که باید در مورد حفظ و کنترل زبان بحث کنیم.

(ج) پرسش از مربیان:

با پرسش از مربیان و مبلغان دیگر می‌توانیم مشکلات و نیازهای مخاطبان را بشناسیم.

(د) مطالعه:

با مطالعه‌ی کتاب‌هایی که در زمینه‌ی مخاطب‌شناسی، جامعه‌شناسی، آسیب‌های اجتماعی، اخلاق و... تألیف و نگارش یافته‌اند نیز می‌توان نیازهای عمومی اقشار و گروه‌های اجتماعی را شناخت.

(ه) تراوشات ذهنی:

مطالب و عناوینی که اولویت طرح آن‌ها به ذهن مربی با تجربه می‌آید، می‌توانند موضوع آموزش و تدریس قرار گیرند.

۲) تعداد انواع نباید آن‌قدر زیاد باشد که مخاطب را خسته کند.

۳) در روش‌های لازم است موضوع از زوایای مختلف مورد توجه قرار گیرد. به‌عنوان مثال اگر بحث درباره‌ی نگاه باشد، باید نگاه را از زوایا و جنبه‌های مختلف مورد توجه قرار داد و انواع آن را بیان کرد.

۴) برای جذاب کردن انواع، می‌توان از تشبیه، طنز، قافیه و وزن خاص و... استفاده کرد؛ مانند: نماز ریایی، رویایی، سرپایی و...

۵) گاهی ممکن است انواع، به ظاهر هیچ ربطی به هم نداشته باشند؛ ولی برای جذابیت انواع از آن‌ها استفاده می‌شود.

۶) طرح انواع باید نتیجه داشته باشد و مخاطب را به مقصد از پیش تعیین شده برساند، و آلا طرح انواع بدون نتیجه، کار بی‌فایده‌ای است.

۷) بعضی از انواع را می‌توان با توجه به اهمیت و هدف بحث، محور قرار داد و مابقی را به‌عنوان مقدمه استفاده کرد.

## نمونه‌ها

در ذیل جهت آشنایی بیشتر، چند نمونه از تقسیم موضوع به انواع مختلف را برای چند گروه سنی می‌آوریم.

### الف) انواع نگاه (گروه سنی جوانان)

#### ۱- عفت:

امام علی علیه‌السلام: «مَنْ عَفَّتْ أَطْرَافَهُ حَسَنَتْ أَوْصَافُهُ - هر کس نگاه‌هایش پاک باشد، اوصافش نیکو شود.»<sup>۱</sup>

#### ۲- عبادت:

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله: «الْتَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ بِرَأْفَةٍ وَ رَحْمَةٍ عِبَادَةٌ - نگاه کردن به والدین از روی رأفت و مهربانی عبادت است.»<sup>۲</sup>

#### ۳- لذت:

امام کاظم علیه‌السلام: «ثَلَاثَةٌ يُجْلُونَ الْبَصَرَ التَّظَرُّ إِلَى الْخُضْرَةِ وَالتَّظَرُّ إِلَى الْمَاءِ الْجَارِي وَالتَّظَرُّ إِلَى الْوَجْهِ الْحَسَنِ - سه چیز نور چشم را زیاد می‌کند: نگاه کردن به سبزه، نگاه کردن به آب روان و نگاه کردن به صورت زیبا.»<sup>۳</sup>

#### ۴- دقت:

«فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ \* ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ - بار دیگر نگاه کن آیا هیچ خللی در آفرینش خدای رحمان) می‌بینی، بار دیگر نگاه کن...»<sup>۴</sup>

#### ۵- خیانت:

در قرآن آمده است: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ - او (خدا) چشمهایی را که به خیانت می‌گردد می‌داند.»<sup>۵</sup>

امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به سؤال از این آیه فرمودند: «دیدهای که گاه انسان به چیزی طوری می‌نگرد که انگار به آن نگاه نمی‌کند؟ این است معنای نگاه‌های دزدانه»<sup>۶</sup>

#### ۶- شهوت:

امام علی علیه‌السلام فرمودند: «إِذَا أَبْصَرْتَ الْعَيْنُ الشَّهْوَةَ عَمِيَ الْقَلْبُ عَنِ الْعَاقِبَةِ - هر گاه چشم شهوت‌بین باشد، دیده عاقبت‌بینی دل کور می‌شود.»<sup>۷</sup>

## ۷- حقارت:

قرآن کریم می‌فرماید: «وَ إِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ» - بدکاران! چون بر اهل ایمان بگذرند، به چشم استهزا می‌نگرند.<sup>۸</sup>

## ۸- حسرت:

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً» - ای بسا نگاهی که حسرتی طولانی به جای می‌گذارد.<sup>۹</sup>

## ۹- عبرت:

قرآن کریم می‌فرماید: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ» - پس عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرت.

۱۰

## ب. انواع نماز (گروه سنی نوجوان)

- ۱) موشکی: نمازی که سریع خوانده شود.
- ۲) کمکی: نماز نافله.
- ۳) الکی: نماز ریایی: نمازی که برای جلب توجه دیگران خوانده شود.
- ۴) آبکی: نماز بدون حضور قلب.
- ۵) چپکی: نماز بدون رعایت قبله.
- ۶) یواشکی: نماز ظهر و عصر.
- ۷) یدکی: نماز احتیاط.
- ۸) راستکی: نماز درست و حسابی.

## ج. انواع دست (گروه سنی کودکان)

- ۱- کمک کننده:
- دوست آن باشد که گیرد دست دوست و... .
- ۲- آزار دهنده (مردم آزار):
- پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «مَنْ آذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ آذَانِي» - هر کس مؤمنی را بیازارد مرا آزرده است.<sup>۱۱</sup>
- ۳- معالجه کننده:
- مثل دست پزشک که انسانها را معالجه می‌کند.

۴- کارکننده:

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَزْكَى الْأَعْمَالِ كَسْبُ الْمَرْءِ بِيَدِهِ - پاکیزه‌ترین کارها به دست آوردن درآمد انسان با دست رنج خود است.»<sup>۱۲</sup>

۵- کج رونده:

قرآن کریم می‌فرماید: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا - دست‌های مرد و زن دزد را قطع کنید.»<sup>۱۳</sup>

۶- دهنده (نیکوکار):

امام باقر علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ اطْعَامَ الطَّعَامِ وَ هِرَاقَةَ الدِّمَاءِ - خداوند غذا دادن و قربانی کردن را دوست دارد.»<sup>۱۴</sup>

۷- نان دهنده (بابا):

امام علی علیه السلام فرمودند: «إِذَا اطْعُمْتَ فَاشْبِعْ - هر گاه (به کسی) غذا دادی، (او را) سیر کن.»<sup>۱۵</sup>

**تمرین:**

حال شما سعی کنید برای هر یک از موضوعات ذیل یا دیگر موضوعاتی که مد نظر دارید انواع گوناگون بسازید.

دوست، تقلب، دزدی، شکست، ترازو، زندانی.

اگر این مطالب را برای نشریه بفرستید مزید امتنان خواهد بود.

**پی‌نوشت‌ها:**

- |                           |                                  |
|---------------------------|----------------------------------|
| ۱) غرر الحکم ص ۲۵۶        | ۹) الکافی ج ۵ ص ۵۵۹              |
| ۲) وسائل الشیعه ج ۶ ص ۲۰۵ | ۱۰) حشر/ ۲                       |
| ۳) المحاسن ج ۲ ص ۶۲۲      | ۱۱) مستدرک الوسائل ج ۹ ص ۹۹      |
| ۴) ملک/ ۳ و ۴             | ۱۲) پیام پیامبر، متن عربی، ص ۷۱۶ |
| ۵) غافر/ ۱۹               | ۱۳) مائده/ ۳۸                    |
| ۶) تفسیر نمونه ج ۲۰ ص ۶۵  | ۱۴) الکافی ج ۶ ص ۲۵              |
| ۷) غرر الحکم ص ۳۰۵        | ۱۵) مستدرک الوسائل ج ۱۶ ص ۲۶۴    |
| ۸) مطففین/ ۳۰             |                                  |

## پاکی از غل و غش و حسد و ریا و فسق و فجور

خداوند در حدیث قدسی خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است: ای محمد، هر کس از امت تو بخواهد که من او را از غل و غش و حسد و ریا و فسق و فجور باز بدارم، خالصانه رو به من آورده (هنگامی که صدای اذان صبح را می شنود) بگوید:

یا مطفئ الأنوار بنوره، و یا مانع الأبصار من رؤیته، و یا محیر القلوب فی شأنه، إناک طاهر مطهر، تطهر بطهرتک من طهرته بها، و لیس من دونک أحد أحوج إلی تطهیرک إیاه منی لدینی و قلبی، فأیة حال کنت فیها بجانبک فی الطاعة و الهوی فألزمني و إن کرهت حبّ طاعتک بحقّ محل جلالک منک حتّی أنال فضیلة الطهارة منک بجمیع شؤونی، ربّ و اجعل ما طهر من طهرتک علی بدنی طهارة خیر حتّی تطهرّ به منی ما أکن فی صدري و اخفیه فی نفسی، و اجعلنی علی ذلك أحببت أم کرهت، و اجعل محبّتی تابعة لمحبتک، و أشغلنی بنفسی عن کلّ من هو دونک شغلا یدوم فیہ العمل بطاعتک، و أشغل غیري عنّی للمعافاة من نفسی و من جمیع المخلوقین.

ای کسی که همه نورها را با تابش نورت خاموش می کنی، ای کسی که نمی گذارد چشمها او را ببینند، ای کسی که قلبها را در مورد شناخت خودش دچار حیرت کرده، به درستی که تو پاک و مطهر هستی و با پاکی خود می توانی هر که را اراده کنی پاک کنی. هیچ کس سزاوارتر به پاک کردن دیگران نیست و نمی تواند دین و قلب مرا پاک کند. پس هر وقت من در طاعت تو سستی کردم و پیرو هوای نفس خود شدم، مرا ملزم به طاعت خود بکن اگر چه من از دوست داشتن طاعتت اکراه ورزم. به حق آن جلال و عظمتی که داری، حتی من در اثر این عنایت تو به فضیلت پاکی نایل شوم و در همه ایام و امورم پاک باشم. از پاکی خود مقداری به بدن من بده تا این که همه ای باطن و ظاهر من پاک باشد. این کار را با من بکن، خواه آن را دوست بدارم و خواه ندارم. محبت مرا نسبت به دیگران تابع محبت خودت بکن و مرا از مشغول شدن به هوی و هوس بازدار و مشغول کاری بکن که آن کار ادامه ای طاعت تو باشد و دیگران را از من دور کند تا من فقط همیشه به یاد تو و اطاعت تو مشغول باشم.

وقتی که بنده ام این سخنان را بگوید، من او را ملزم به دوست داشتن اولیای خودم و دشمن داشتن دشمنانم می کنم. و او را در مقابل همه ای امورش کفایت می کنم همان طوری که امور بندگان صالحم را کفایت می کنم.



# معجزات آخرین سال

نویسنده: فرزاد زادمحسن

تبیین اسلام ناب

پذیرش قطعنامه ۵۹۸

فتوای موسیقی

پیام به گورباچف

اعلام ارتداد سلمان رشدی

پیام مهم به روحانیت

عزل منتظری

حذف شرط مرجعیت از رهبری

محور مشترک اقدامات امام رحمت‌الله علیه

۱- دور اندیشی، آینده نگری و نگاه به افق‌های دور:

۲- دغدغه و نگرانی نسبت به آینده:

۳- نگاه جهانی و فرامنطقه‌ای به انقلاب و تداوم تاریخی آن:

۴- راه‌گشایی، عرصه‌آفرینی و تحول جویی:

۵- نگاه کلان، جامع و راهبردی به همه‌ی مقوله‌ها:

۶- ظهور، تکامل و اوج‌گیری ابعاد و عرصه‌های عرفانی، عاطفی و معنوی:

# معجزات آخرین سال

## مقدمه

بیش از دو دهه از معراج آن مبشر مطلع الشمس مشرق توحید و فاتح منظومه کرامات کامل انسان در اتصال با مناہج قدسی سر وصول و تشریف به سرچشمه نورالانوار «عبودیت» و «عرفان» می‌گذرد. آن‌که کاروان شب‌زدگان و اسیر ماندگان طلسم «شک» و «شکست» را به شهود آفتابی‌ترین حقیقت عالم برد و به کهکشان نور واصل کرد...

نظری به اجمال بر حوادث و اتفاق‌هایی که از آغاز سال ۱۳۶۷ تا خردادماه ۶۸ و عروج آن عزیز، از پی یکدیگر رخ داد. حجم و دامنه و شعاع بازتاب، نفوذ و اثرگذاری این رخدادها بر روند تحولات و سیر سرنوشت انقلاب و نظام، کیفیت و نحوه وقوع این حوادث و جست‌وجوی مواضع، تحلیل‌ها، برخوردها و واکنش‌ها و چگونگی نسبت و تعامل و زاویه‌ی دید امام رحمت‌الله‌علیه نسبت به آنها و تبیین آن بر اساس هندسه‌ی نگاه و افق کلی اندیشه و شخصیت و شناخت و نیز شیوه مدیریت، ساماندهی، جریان‌سازی و هدایت‌گری ایشان، منظر پژوهشی گسترده‌ای را در دورنمایی از آفاق شخصیتی و سلوک رهبری آن یگانه دوران به روشنی پیش چشم می‌گشاید. وسعت، امتداد و کیفیت این حوادث در فاصله‌ای کوتاه و

دامنه‌ی تأثیرگذاری هر یک بر حالات و روحيات و کلام حضرت امام رحمت‌الله‌عليه به حدی پراهمیت و بایسته‌ی بازشکافی و تعمق است که هر مطالعه‌ای بر محور سیره‌ی سیاسی و سلوک معنوی، روحی و عرفانی آن عزیز بدون دریافت نقش محوری سال آخر عمر ایشان ناقص و بی‌ثمر خواهد بود.

پیش از ورود به بحث باید ضرورت یک بررسی جامع و دقیق بر مراحل و مقاطع مختلف حیات و حرکت امام رحمت‌الله‌عليه از آغاز عمر تا رحلت را یادآور شد که مقطع مورد اشاره و بحث ما نیز می‌تواند حلقه‌ای از این زنجیره به شمار آید. این گفتار، تنها طرح موضوع و ره‌یافتی به یک گستره‌ی تحلیلی و پژوهشی وسیع‌تر می‌تواند بود.

مقطع مورد نظر (۶۸ - ۶۷) در برگزیده‌ی شماری از مهم‌ترین حوادث تاریخ انقلاب و ایران بود. سال ۱۳۶۷ با انتخابات مجلس سوم آغاز شد که با موشک‌باران سنگین تهران توسط عراق و افزایش حجم گسترده‌ی سلاح شیمیایی در حلبچه و دیگر مواضع تثبیت شده توسط نیروهای ایران از سوی رژیم بعث و ورود جنگ به دوره‌ی بحرانی و پرتلاطم، همراه بود.

### تبیین اسلام ناب

در این انتخابات، اولین صف‌بندی سیاسی درون نظام نیز پس از سال ۶۰ با اعلام انشعاب مجمع روحانیون مبارز از جامعه‌ی روحانیت که تنها تشکل فراگیر، مسلط و مرجع سیاسی و روحانی داخل حاکمیت محسوب می‌شد در حال شکل‌گیری بود. پیام مهم امام رحمت‌الله‌عليه به مناسبت انتخابات در این شرایط منتشر شد. این پیام آغازگر جریانی شد که از آن پس در تمامی سخنان امام رحمت‌الله‌عليه تا هنگام رحلت انعکاس و امتداد یافت و آن تبیین و تشریح دو تلقی از اسلام: اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و مرزبندی روشن و ترسیم دقیق افق‌های این دو بود که به عنوان اصلی‌ترین محور و اندیشه مرکزی در تمامی مواضع و روی‌کردهای ایشان از آن پس با جدیت و وضوح و تأکید و به‌طور بی‌وقفه دنبال شد.

### پذیرش قطعنامه ۵۹۸

در ۲۸ تیر این سال پیام تاریخی و سرنوشت‌ساز امام رحمت‌الله‌عليه که طی آن ایران به طور رسمی قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل مبنی بر آتش‌بس را پذیرفت صادر شد و استراتژی کلی انقلاب و چشم‌انداز آینده‌ی نظام در آن ترسیم گردید.

### فتوای موسیقی

در شهریور این سال فتوای راهگشا و روشنگر امام رحمت‌الله‌علیه در مورد شطرنج و موسیقی و آلات مشترکه بازتاب فراوان و فراگیری چه در حوزه‌ها و مجامع فقهی و چه در سطح عمومی و فرهنگی یافت و ایشان در پاسخ به نامه‌ی انتقادی یکی از مدرسان حوزه‌ی علمیه موضع خود را به نحوی روشن‌تر تبیین کردند.

### پیام به گورباچف

در دی ماه این سال پیام تاریخی ایشان به گورباچف رهبر اتحاد جماهیر شوروی سابق تسلیم وی گردید که در آن سقوط قریب‌الوقوع نظام کمونیستی و جهان سوسیالیسم و اردوی شرق پیش‌بینی شده بود.

### اعلام ارتداد سلمان رشدی

در بهمن این سال فتوای مهم امام رحمت‌الله‌علیه مبنی بر ارتداد و قتل سلمان رشدی (نویسنده‌ی کتاب کفرآمیز آیات شیطانی) انتشار یافت که خود منشأ تحولات و پیامدهای بسیاری در جهان اسلام و دنیای غرب شد و سیر روابط ایران با جهان غرب و اتحادیه‌ی اروپا را تحت‌الشعاع قرار داد.

### پیام مهم به روحانیت

در اسفند همین سال پیام ایشان به روحانیت منتشر گردید که در آن با معرفی تقدس‌نمایی و تحجر و کژاندیشی و تنگ‌نظری به عنوان بزرگ‌ترین خطر و چالش حوزه‌ها و روحانیت، افق آینده و دورنمای فقاقت و اجتهاد را تعیین کردند.

### عزل منتظری

در آغاز سال ۶۸ نامه‌ی مهم ایشان مبنی بر عزل آقای منتظری از قائم مقامی رهبری صادر شد.

### حذف شرط مرجعیت از رهبری

سرانجام در اردیبهشت همین سال و چند هفته پیش از بیماری و رحلت، نظر نهایی و تکمیلی خود را مبنی بر ضرورت نداشتن شرط مرجعیت برای رهبری نظام اعلام و عنوان کردند.

## محور مشترک اقدامات امام رحمت‌الله علیه

نظری اجمالی به مواضع امام رحمت‌الله علیه در قبال مهم‌ترین حوادث این سال از قبیل: پایان جنگ و پذیرش قطعنامه، اختلافات بین جناح‌های سیاسی، تعیین خط مشی کلی نظام پس از جنگ و در دوران بازسازی، ادامه‌ی کار و حدود وظایف و اختیارات مجمع تشخیص مصلحت، تعیین شورای بازننگری قانون اساسی، ورود مؤثر و تعیین کننده در مسئله حوزه و جامعه مدرسین و چالش‌های روحانیت بر اساس یک احساس خطر جدی، عزل قائم مقام رهبری و... نشان از تأثیر و تسلط انکار نکردنی بر مسیر این رخدادها و هدایت و جهت بخشی آن در مسیری مطمئن دارد که در تمامی پیام‌ها و تصمیم‌گیری‌های این دوره‌ی یک‌ساله چند محور مشترک خواهیم یافت و در اینجا به آن اشارتی در حد مجال می‌رود:

### ۱- دور اندیشی، آینده‌نگری و نگاه به افق‌های دور:

در آخرین دوره از حیات مبارک امام رحمت‌الله علیه به وضوح درمی‌یابیم که ایشان با گذر از حوادث روزمره و فراتر از سطح ظاهری رخدادها و تحولات پیرامون، بر فراز و فراسوی این جریان‌ها، افقی دورتر را فراروی خود می‌بیند و چشم‌اندازی وسیع‌تر را در نظر و میدان دید و اشراف خود دارد و همواره در پی ترسیم آن برمی‌آید. واکنش امام رحمت‌الله علیه نسبت به حوادثی متعارف و معمول در مدیریت نظام همچون تعیین تکلیف مجمع تشخیص مصلحت و محدوده و چارچوب اختیارات آن یا پاسخ به ایرادات فقهی یکی از مدرسین حوزه علمیه قم از فتاوی ایشان یا پیام به کارکنان صنعت نفت، جهادگران و مهاجران جنگ و پیام‌های سالگرد بسیج یا ارتش و... نه تنها در محدوده‌ی موضوع و مخاطب اصلی پیام منحصر نمی‌ماند؛ بلکه با عبور از آن گویی همه‌ی تاریخ را مخاطب گرفته و روی با همه‌ی جهان دارد و ایده‌ها و آرمان‌هایی را پیش رو می‌نهد که تنها از منظری به غایت دوراندیشانه، حکمت‌باور و یقین‌یافته و پیوسته به گستره‌های بی‌انتهایی از احاطه ضمیر و ادراک ملهم و شهود باطنی و حدس اشراقی برمی‌خیزد.

نگاهی گذرا به محتوای این پیام‌ها و مقایسه‌ی آن با سال‌های پیش از آن مؤید این معناست که امام رحمت‌الله علیه، گویی از رفتن زود هنگام خویش خبر دارد و بر آن است تا در اندک فرصت‌های باقی مانده و با هر بهانه و به هر مناسبتی، مسیر پیش‌رو را در چشم آیندگان روشن سازد و خطرها و موانع را یکی پس از دیگری یادآور شود، معیارها را به وضوح تمام آشکار نماید و مواضع همیشگی خود را شفاف‌تر و بی‌پرده‌تر و در یک قالب و

صورت‌بندی جدیدتر بیان دارد و جای هیچ‌گونه ابهام و تردیدی باقی نگذارد. ایده و الگوی اصلی و راهبردی امام رحمت‌الله‌علیه، مرزبندی دقیق و صف‌آرایی علنی و رودرروی اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان تجسم کامل همه‌ی ارزش‌ها و فضیلت‌های راستین مکتب توحید با همه‌ی حقانیت و اصالت خویش در برابر اسلام آمریکایی است که تقریباً هیچ‌یک از پیام‌ها و موضع‌گیری‌ها و اظهارنظرهای ایشان در این یک سال آخر، فارغ از آن نیست و در هیچ فرصت و مناسبتی از آن غفلت نشده است که از اهمیت این موضوع در تعیین مسیر آینده انقلاب و ضرورت جا انداختن آن در اذهان عمومی و فرهنگ انقلابی و سیاست‌های استراتژیک و دورنمای بین‌المللی نظام نزد ایشان خبر می‌دهد.

## ۲- دغدغه و نگرانی نسبت به آینده:

هر چه به پایان عمر امام رحمت‌الله‌علیه نزدیک‌تر می‌شویم حجم نگرانی و دغدغه‌ی ایشان را نسبت به آینده‌ی اسلام و نظام و انقلاب بیشتر و جدی‌تر احساس می‌کنیم. حتی طرح مسئله اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اسلام آمریکایی نیز از متن همین دغدغه‌مندی برمی‌خیزد تا مبدا در آینده شاخص‌ها و معیارهای اصیل اسلام راستین با دروغ و نفاق و فریب و تزویر، صورتی دیگرگونه به خود گیرد و مشتبه و مقلوب و مسخ و تحریف شود.

این دغدغه‌ها از عمق درک هوشمندانه‌ی ایشان نسبت به نقاط آسیب‌شناختی و حساس و ضربه‌پذیر انقلاب و جمهوری اسلامی در طی مسیر آینده و در رویارویی با پیش‌آمدها و مخاطرات محتوم درمیانه‌ی راه برآمده است. گذشت زمان و ظهور تدریجی بسیاری از مسائل و چالش‌ها و بحران‌ها در سال‌های پس از فقدان امام رحمت‌الله‌علیه نشان داد که عمق هوشمندی و نگاه واقع‌بینانه، جامع و فراتر از آنچه میزان، گره‌ها و گسل‌ها را از دوردست و پیشاپیش و زود هنگام رصد کرده و نسبت بدان هشدار داده است.

## ۳- نگاه جهانی و فرمانطقه‌ای به انقلاب و تداوم تاریخی آن:

سخنان یک سال آخر امام رحمت‌الله‌علیه نشان از یک نگاه جهانی و درگذر از مصلحت‌ها و موقعیت‌های داخلی و دارای ابعادی فرمانطقه‌ای و معطوف به تغییر هندسه سیاسی جهان و معادلات حاکم بر آن دارد. طرح ضرورت تشکیل هسته‌های مقاومت حزب‌الله در سراسر جهان، بخشیدن ابعادی جهانی به بسیج و عدم انحصار آن به ایران، توجه ویژه به جنبش‌های مقاومت شیعی در لبنان، پاکستان و... تأکید بر امتداد و گسترش جبهه‌های جدید در جنگ

فقر و غنا و توسیع و بسط دایره‌ی مفهومی مبارزه و مقاومت در یک گستره‌ی جهانی، با پایان یافتن جنگ عراق و ایران هم در این بستر شکل می‌گیرد.

امام رحمت‌الله‌علیه در این یک سال، حساسیت و هوشیاری مضاعفی توأم با یک اشراف دقیق به موقعیت ایران در منطقه، جهان اسلام و نیز سراسر دنیا دارد. نسبت آن را با سیاست‌های بین‌المللی به‌خوبی می‌نگرد، چالش‌های سران قدرت‌های جهانی را با اندیشه و افق انقلاب اسلامی به دقت زیر نظر می‌گیرد و در هر مناسبتی، تداوم تاریخی انقلاب و گسترش آن از مرزهای گذشته به سمت تعیین تقدیر آینده‌ی جهان و به تعبیر خود ایشان «فتح سنگرهای کلیدی جهان» را گوشزد می‌کند. همچنین امام رحمت‌الله‌علیه در سال آخر، ابعاد رهبری خود را کاملاً در معیارهای جهانی و منطبق و متناظر با مفهوم «هدایت انقلاب جهانی اسلام» تعریف و تثبیت کرده است. ارسال پیام به گورباچف، دیدار با شورادنازه، صدور حکم قتل سلمان رشدی، اعلام موضع صریح نسبت به بحران‌های ایجاد شده در روابط اتحادیه اروپا و سران غرب با جمهوری اسلامی پس از این فتوای تاریخی، برجسته‌تر شدن و اهمیت بی‌سابقه مقوله سیاست خارجی، روابط بین‌الملل و اولویت‌های راهبردی نظام در این زمینه در مواضع ایشان بازنمای این رویکرد امام رحمت‌الله‌علیه در آخرین سال حیات و رهبری خویش است.

#### ۴- راه‌گشایی، عرصه‌آفرینی و تحول جویی:

سراسر سخنان، تصمیم‌گیری‌ها و تدابیر حکومتی امام رحمت‌الله‌علیه در واپسین سال، منظری بی‌سابقه از جسارت، هوشمندی و به‌دست گرفتن ابتکار عمل در رفع محدوده‌ها و موانع و بسترسازی تحول در تمامی عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی را آشکار می‌سازد. در نگاهی گذرا به برخی مواضع امام رحمت‌الله‌علیه از جمله: تصمیم تاریخی پذیرش قطعنامه با مسئولیت شخصی خویش، پاسخ به نمایندگان و تصمیم‌گیری درباره‌ی انطباق تمامی سیاست‌ها با قانون اساسی پس از جنگ، شورای بازنگری قانون اساسی، مسائل جامعه‌ی مدرسین و طرح نکاتی بی‌سابقه درباره‌ی آینده‌ی روحانیت و اداره‌ی حوزه‌ها و مدیریت فقهی، تعیین تکلیف رهبری، فتاوی‌ مشهور به شطرنج و موسیقی و... نشانگر یک روحیه‌ی مصمم و اندیشه‌ی خلاق در سنت‌شکنی و گذر از چارچوب‌های پیشین با جسارت و جرأتی بی‌نظیر و بر اساس ضرورت حفظ مصلحت کلی نظام و اسلام دارد. این عرصه‌آفرینی،

مرزگشایی، ابداع و ابتکار و طرح نظریه‌های نوین و منطبق با نیازها و مقتضیات روز و گشودن افق‌های جدید، به نحوی که هیچ‌کس را جز او یارای این ورود شجاعانه به بسیاری از مقوله‌ها و حریم‌های غیرقابل تغییر نبود، حاکی از محوریت اندیشه و گفتمان «تحول‌آفرینی» در مسیر پیشبرد نظام و جلوگیری از رکود، جمود و توقف آن در لایه‌های جزم اندیشی، تنگ نظری و انحصار در منافع محدود و سیاست‌های معطوف به حفظ وضع موجود در نگاه و نظر ایشان دارد.

#### ۵ - نگاه کلان، جامع و راهبردی به همه‌ی مقوله‌ها:

در امتداد این اندیشه و نگرش راه‌گشاست که شاهد یک نگاه کلان‌نگر، منظومه‌وار، متکامل و فراگیر در تمامی مواضع و بیانات امام رحمت‌الله‌علیه در این یک سال هستیم. نگاهی که در کوتاه‌ترین زمان ممکن، با جامعیت و کلیت خود، جغرافیای اندیشه و هندسه‌ی معرفتی آن حضرت را ترسیم می‌کند. امام رحمت‌الله‌علیه حتی در نامه‌ها و پاسخ‌های کوتاه خود نیز، گویی نه با مخاطبی خاص که با همه‌ی تاریخ و بشریت رودررو است و می‌کوشد تا جوهره‌ی تفکر خود را به هر بهانه‌ای متبلور سازد.

نگاهی به افزایش حجم پیام‌های امام رحمت‌الله‌علیه - نسبت به سال‌های ۶۴ تا ۶۷ - و تحلیل محتوایی این پیام‌ها حاکی از این حقیقت است که ایشان در زمانی فشرده، گویی در پی آن است تا تمام ناگفته‌ها را مطرح و چکیده‌ی تمامی اندیشه‌های خود در طول تمامی سال‌های مبارزه و رهبری را یک‌جا عرضه و تبیین نماید.

این جامعیت، راهبردی بودن و تعبیه راهکارهای عملی و ظرفیت‌های اجرایی را در مواردی چون منشور بازسازی و سازندگی، منشور برادری، توصیه‌ها و رهنمودها به روحانیت در زمینه‌ی اجتهاد و منابع فقهی و روزآمدی و کارآمدی آن، بازنگری قانون اساسی، اصلاح اساسنامه مجمع تشخیص مصلحت و... به وضوح می‌توان مشاهده کرد.

#### ۶ - ظهور، تکامل و اوج‌گیری ابعاد و عرصه‌های عرفانی، عاطفی و معنوی:

سرانجام در آخرین سال حیات و حضور حضرت امام رحمت‌الله‌علیه، شکفتگی و ظهور قابلیت‌های عظیم عرفانی و معنوی را در رفتار و سیره و سخن آن عزیز، در اوج و اكمال آن



شاهديم. با گذري به اشعار سروده شده (در فاصله فروردين ۶۷ تا فروردين ۶۸) که حاوی بسياری از منویات درونی و تأملات اشراقی و عرفانی و حالات عاطفی و روحی ایشان است تجلیات بدیع و بی سابقه‌ای از این تکامل را در آخرین حد خویش می‌توان یافت. نگارنده در گفت‌وگوهای متعددی که با برخی از نزدیکان حضرت امام رحمت‌الله‌علیه داشته این حقیقت را دریافته است که رفتار و سیره‌ی فردی آن یگانه اعصار در این یک‌سال نسبت به گذشته بسیار متفاوت و ناشی از یک ارتقا و اعتلای روحی و تصعید و تجلیه‌ی باطنی و سرشار از تجارب ناب برخاسته از شهودات باطنی و اتصال آن روح قدسی و جان ربانی با سرچشمه‌های فیض و حکمت و اشراق و معرفت قلبی بوده است.

جلوه‌ی روشن و برجسته‌ی این «حکمت» و «عرفان» و پررنگ شدن معنی‌دار و پررمز و راز آن در تمامی حالات و روحیات و به‌ویژه در ادبیات امام رحمت‌الله‌علیه - چه در وجه فردی آن که در اشعار یک سال آخر ایشان نمودی کامل و چشمگیر دارد و چه در وجه عمومی آن که پیام‌ها و مواضع علنی آن حضرت است - وجهی ناشناخته از آن شخصیت بی‌مانند را به قدر استعداد و استطاعت باز می‌نماید.

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان	شهرستان	نام اثر
۱	محمد رضا شاکری	فارس	فسا	مقاله، ۳ جلد کتاب، نظر و پیشنهادات
۲	مختار افشاری	اصفهان	اصفهان	۲ مقاله - نظرات و پیشنهادات
۳	محمود فتح آبادی	فارس	داراب	مقاله
۴	صدیقه سلطانی نژاد	کرمان	بافت	مقاله - نظرات و پیشنهادات
۵	اسمعیلی علیزاده	آذربایجان غربی	سلماس	نظرات و پیشنهادات
۶	رحمن غربی	کردستان	سنندج	نظرات و پیشنهادات
۷	مریم زهیری	آذربایجان غربی	تبریز	مقاله
۸	فرحناز محرابی	قزوین	آبیک	مقاله
۹	ام البنین عشقی	اصفهان	خمینی شهر	مقاله
۱۰	کریم عباسی اول	آذربایجان شرقی	مرند	۳ مقاله
۱۱	رضا صابر			مقاله
۱۲	فتانه رشنویی	لرستان	خرم آباد	۲ مقاله
۱۳	محمد قنبری طلب			مقاله
۱۴	عمران هاشمی			مقاله
۱۵	لیلا اسد بیگی	همدان	کبودر آهنگ	نظرات و پیشنهادات
۱۷	محمد ولد بیگی			مقاله و نظرات
۱۸	سحر روزبهانی			مقاله و پیشنهاد
۱۹	محمد حسن یوسفی	تهران	تهران	مقاله
۲۰	شهاب رحمانی	کهگیلویه و بویر احمد		مقاله و نظرات
۲۱	ریحانه موسوی			مقاله
۲۲	مهدی خوشنیت	خوزستان	شادگان	مقاله

## خوانندگان محترم

۱- در پی تغییر شکل و محتوای نشریه در سال ۱۳۸۹ و همچنین اختصاص بخشی از محتوای نشریه به آثار قلمی اساتید و مربیان عقیدتی - سیاسی بسیج، تعدادی از این عزیزان با ارسال نامه، مقاله و تالیفات خود، ما را از نظرات و پیشنهادات خویش نیز بهره‌مند نموده‌اند که ضمن تشکر از ایشان، مشخصات تعدادی از آنان در این شماره در جدول صفحه قبل درج گردیده و از سایر مخاطبان نیز تقاضا داریم به همراه ارسال آثار خود ما را از نظرات و پیشنهادات سازنده‌شان بهره‌مند فرمایند.

۲- بهتر شدن محتوا و ارائه مطالب نو و به روز در نشریه بدون یاری و حمایت شما کاری بسیار دشوار و حتی محال خواهد بود، به همین دلیل تقاضا داریم پرسش‌نامه صفحه بعد را به دقت تکمیل نموده و ارسال نمایید.

۳- از آن‌جا که شما گرامیان در خط مقدم جبهه فرهنگی در حال مجاهدت هستید و بیش از هر کس دیگری با نیازهای امروز اعضای بسیج - به‌ویژه جوانان - آشنایی دارید از شما تقاضا داریم تا شبهات، موضوعات و مطالبی را که امروزه بیشتر احساس نیاز می‌کنید برای ما ارسال نمایید تا در شماره‌های آتی ضمن مشورت با علما و اهل فن پیرامون آن‌ها مقالاتی را در این نشریه منتشر نماییم.

۴- مقالات و تحقیقات خود را در زمینه‌های اخلاقی و تربیتی، اعتقادی و معرفتی، بصیرتی و مهارتی، با حفظ جنبه آموزشی و کاربردی، به نشانی نشریه ارسال فرمایید که چنانچه با خط سیر و ملاک‌های محتوایی و فنی نشریه همخوانی داشته باشد با افتخار آن را منتشر خواهیم کرد.

مستدعی است پس از ارزیابی کامل مجله و مطالعه دقیق مقالات، جدول زیر را تکمیل نموده و آن را به عقیدتی سیاسی نواحی مقاومت تحویل داده و یا به نشانی آن‌ها ارسال نمایید.

ردیف	موضوعات نظر خواهی	خیلی خوب	خوب	متوسط	ضعیف	خیلی ضعیف
۱	گزینش مقالات و کیفیت آن‌ها					
۲	تعداد مقالات و حجم مجله					
۳	چگونگی تلخیص‌ها و نتیجه‌گیری‌ها					
۴	تازگی و مفید بودن موضوعات و مطالب					
۵	جذابیت و میزان مورد استفاده بودن مطالب					
۶	صفحه‌بندی و فونت مطالب از نظر راحتی مطالعه و طرح جلد					
۷	کیفیت مباحث قرآنی					
۸	کیفیت مباحث اعتقادی					
۹	کیفیت مباحث فقهی					
۱۰	کیفیت مباحث اخلاقی					
۱۱	کیفیت مباحث مهارتی					
۱۲	کیفیت مباحث گوناگون					

لطفاً نظرات کوتاه خود را مرقوم فرمایید و نظرات تفصیلی را همراه این برگه ارسال نمایید.